

تاریخ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران*

سابقه تاریخی روابط و اختلافات مرزی ایران و عراق

در اوایل قرن دهم هجری شاه اسماعیل صفوی موفق شد با کمک ایلات و عشایر شیعی مذهب آذربایجان و گیلان، حکومت‌های مستقل محلی و نظام ملوک الطوائفی را در گستره سرزمین ایران برانداخته و دولت مرکزی قدرتمندی را که سلسله صفویه نام گرفت در ایران تأسیس نماید. این امر چه از جنبه سیاسی و چه از نظر مذهبی موجبات نارضایتی و ناراحتی همسایه غربی ایران یعنی امپراطوری عظیم عثمانی گردید که ادعای خلافت بر مسلمین را داشت و مایل به قدرتمند شدن ایران در منطقه نبود و آنرا رقیبی برای خود می‌پنداشت. در نتیجه جنگ‌های خونین ایران و عثمانی که در حقیقت، جنگ تضاد منافع دو ابر قدرت منطقه‌ای بود آغاز شد که تا پنج قرن بعد و انحلال امپراتوری عثمانی ادامه یافت و حدود ۲۴ جنگ بین این دو دولت واقع شد که اولین آن نبرد معروف چالدران در ۸۷۲ هجری شمسی و آخرین آن در سال ۱۱۹۵ هجری شمسی (در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار) رخ داد.

در این جنگ‌ها که در دوران سلسله‌های صفویه، زندیه، افشاریه و قاجاریه به وقوع پیوست هرگاه که ایران از نظر نظامی فاقد قدرت بود عثمانی‌ها پیروز شده و قسمتی از ولایات قفقاز و آذربایجان و کردستان را تصرف می‌کردند و زمانی که سپاه ایران پیروز می‌شد عثمانی‌ها را به عقب رانده و بر بین‌النهرین (عراق امروزی) و بخش‌های شرقی ترکیه امروزی تسلط می‌یافتند. مهم‌ترین علل جنگ‌ها و انعقاد قراردادهای متعدد صلح و آتش بس و رفع اختلافات فیما بین ایران و عثمانی موارد عمده زیرین بود:

- ۱- اختلافات سرحدی دو دولت و توسعه طلبی حکام عثمانی و چشم داشت آنها به قسمت‌هایی از خاک ایران به خصوص به ولایت گرجستان - ارمنستان - آذربایجان، کردستان و عراق و متقابلاً علاقه ایرانیان به عراق به خاطر مقابر ائمه (ع) مورد احترام و اعتقاد پیشینیان.
- ۲- اختلافات مذهبی ناشی از شیعه بودن ایرانیان و سنی بودن عثمانی‌ها که در تداوم اختلاف‌های دو کشور نقش اساسی را ایفا می‌کرد.

*. بختیاری، مسعود. دانشنامه بزرگ فارسی ۱۳۸۳، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، گزیده مقالات کلان،

۳- بدرفتاری حکام و مأموران دولت عثمانی با زوار ایرانی که برای زیارت عتبات عالیات به بین‌النهرین (عراق) عزیمت می‌کردند.

۴- تحریک و آتش افروزی کشورهای اروپایی برای برافروختن آتش جنگ بین ایران و عثمانی به منظور، تضعیف این دو ابر قدرت شرقی و تأمین امنیت و منافع خود.

۵- اوضاع نابسامان داخلی ایران در زمانهای مختلف ناشی از بی‌ثباتی حکومت‌های استبداد و بی‌لیاقتی زمامداران.

۶- پناهنده شدن امیران و شاهزادگان ناراضی و یاغی ایران و عثمانی به کشورهای دربارهای یکدیگر.

۷- وضعیت ایلات و عشایر سرحدی و مرزنشین و بیلاق و قشلاق کردن آنها در ولایات مرزی دو کشور که برای استفاده از مراتع بین دو کشور تردد می‌کردند و برحسب منافع خود مکرراً ترک تابعیت و تجدید تابعیت نموده و باعث برهم خوردن روابط دو کشور می‌شدند. همانطور که گفته شد آخرین جنگ بین ایران و عثمانی (قبل از فروپاشی این امپراطوری در سال ۱۲۹۸ش) در سال ۱۲۰۱ش در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار رخ داد که منجر به عقد قرارداد معروف « ارزروم - ۱ » گردید. این قرارداد نتوانست اختلافات هفت‌گانه فوق‌الذکر را کاملاً فیصله داده و موجبات رضایت طرفین را فراهم آورد.

در سال ۱۲۱۳ ش (زمان سلطنت محمد شاه قاجار) در اثر لشکر کشی علیرضا پاشا والی بغداد به محمره (خرمشهر فعلی) و غارت این شهر و سپس کشتار شیعیان در کربلا و بی‌احترامی عثمانی به بقاع متبرکه که با اعتراض شدید دولت ایران مواجه شده بود می‌رفت که جنگ خونین دیگری بین دو دولت درگیرد که با وساطت دول روس و انگلیس که وقوع جنگ تازه بین ایران و عثمانی به نفع منافع منطقه‌ای آنان نبود یک کمیسیون چهار جانبه از نمایندگان ایران و عثمانی و روس و انگلیس (به عنوان میانجی) برای رسیدگی به اختلافات ایران و عثمانی و حل و فصل آنها تشکیل شد. محل مذاکرات شهر ارزروم بود و رئیس هیئت نمایندگی ایران را میرزاتقی خان فراهانی (امیر کبیر بعدی) بر عهده داشت. این مذاکرات سه سال طول کشید و انگلیس و روس در آن به شدت اعمال نفوذ می‌کردند ولی درایت و هوشمندی و آگاهیهای سیاسی میرزاتقی خان فراهانی مانع از این می‌گردید که بتوانند حقوقی از ایران تضییع نمایند. نهایتاً در سال ۱۲۲۵ ش

پیش‌نویس عهدنامه معروف به «ارزروم - ۲» تهیه و به امضای نمایندگان دول چهارگانه رسیده و مقرر گردید طبق رسم، پس از امضای شاهان دو کشور رسمیت یافته و مبادله گردد. طبق این قرارداد نواحی واقع در شرق دشت ذهاب، شرق شط‌العرب و بندر خرمشهر متعلق به ایران شناخته شد و دو دولت متقابلاً حق کشتیرانی آزاد یکدیگر را در شط‌العرب (اروندرو) به رسمیت شناخته و از کلیه دعاوی ارضی نسبت به یکدیگر صرف‌نظر نمودند و دولت عثمانی متعهد شد از آزار و اذیت زوار شیعه ایرانی در عتبات خودداری نماید.

عهدنامه مزبور قبل از مبادله رسمی به علت تغییراتی که دولت عثمانی در آن به تحریک و با واسطه‌گری انگلستان به طور یک جانبه در خصوص حقوق ایران در شط‌العرب (اروندرو) به عمل آورده که موجب تضییع حق ایران می‌شد مورد اعتراض ایران قرار گرفت و به امضای محمد شاه قاجار نرسید و بدین ترتیب از طرف ایران فاقد اعتبار تلقی گردید و اختلافات ایران و عثمانی در زمینه مسایل مرزی کماکان ادامه یافت اگر چه موجب جنگ جدیدی نشد.

هفتاد سال بعد یعنی در سال ۱۲۹۱ شمسی در زمان سلطنت احمد شاه قاجار مجدداً مذاکرات بین ایران و عثمانی با میانجی‌گری روس و انگلیس برای رفع موارد اختلاف در قرارداد ارزروم - ۲ در قسطنطنیه (پایتخت عثمانی و شهر استانبول فعلی) بین هیأت‌های نمایندگی طرفین شروع شد و سال بعد (۱۲۹۲) مذاکرات تکمیلی در تهران ادامه یافت که حاصل آن تنظیم یک پروتکل (متمم عهدنامه) بود که به پروتکل ۱۲۹۱ قسطنطنیه و صورت جلسات ۶۷۰ شمسی تهران موسوم است که مرزهای مشترک ایران و عثمانی را مشخص می‌نمود. (همین مرزهای زمینی فعلی بین ایران و ترکیه، ایران و عراق)

مرزهای زمینی تعیین شده ایران در این عهدنامه، در مقایسه با مرزهای عهدنامه ارزروم - ۲ کم و بیش عقب‌تر است و تمامی اروندرو (شط‌العرب) نیز به جز قسمت کوتاهی در مقابل آبادان به عثمانی واگذار گردیده بود لذا حقوق ایران در آن لحاظ نگردیده بود و به همین جهت پروتکل و صورت جلسات مذکور هم از طرف مجلس شورای ملی وقت ایران تصویب نگردید و از طرف دیگر به علت شروع جنگ جهانی اول (۱۲۹۲ش) و درگیری عثمانی در این جنگ پروتکل مزبور در مجلس مبعوثان عثمانی مطرح و تصویب نگردید فلذا عهدنامه مزبور از درجه اعتبار ساقط محسوب می‌گردد و آن دولت نیز اعلام کرد که نمی‌توان آنرا یک سند سیاسی معتبر دانست.

به این ترتیب می‌توان گفت که در دوره قاجاریه تا پایان عمر امپراطوری عثمانی (۱۲۹۸ش) مرزهای خاکی و آبی دو کشور اگرچه بارها و بارها تعیین شدند اما همواره چون مورد رضایت ایران نبود (و حق هم همین بود) لذا هیچگاه رسماً مصوب نشدند.

پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م؛ ۱۲۹۲-۱۲۹۶) امپراطور عثمانی که از دول مغلوب جنگ بود فروپاشید و قلمرو وسیع آن توسط فاتحین جنگ (به ویژه انگلیس و فرانسه) تجزیه گردیده و کشورهای جدیدی به جغرافیای جهانی وارد شدند از جمله آنها تشکیل عراق در بین‌النهرین بود (۱۲۹۸ش) که از سوی جامعه ملل (سازمانی شبیه سازمان ملل متحد فعلی) برای مدت ۱۲ سال تحت قیمومیت انگلستان درآمد. تا پس از کسب تواناییهای لازم و تجارب اداری و سیاسی و ... به استقلال کامل دست یابد. مرزهای عراق با دولت‌های هم‌جوارش که تماماً از نوع کشورهای بوجود آمده از امپراطوری عثمانی بودند (ترکیه، اردن، سوریه، عربستان و کویت) توسط فرانسه و انگلیس تعیین گردید و در مورد مرزهای این کشور با ایران پروتکل (۱۹۱۳ م؛ ۱۲۹۱ ش) قسطنطنیه و صورت جلسات مذاکرات ۱۲۹۲ تهران را مبنا قرار دادند که طبعاً چون ایران پروتکل مزبور را تصویب نکرده بود. دعوای مرزی ایران با کشور جدید عراق همان موارد اختلاف با عثمانی سابق بود که بخش عمده این اختلاف مربوط به مرز مشترک رودخانه‌ای اروند و حقوق کشتیرانی در آن بود^۱.

۱. اروند رود: در عراق دو رودخانه بزرگ و مشهور جاری هستند یکی دجله و دیگری فرات که هر دو از کوه‌های ترکیه سرچشمه می‌گیرند. دجله از ترکیه مستقیماً وارد خاک عراق می‌شود و تقریباً به موازات مرز ایران به سمت جنوب جریان دارد اما فرات از ترکیه وارد سوریه شده و پس از گذشتن از این کشور وارد عراق می‌شود و در محلی به نام القرنه در شمال شرق بصره به رودخانه دجله ملحق می‌شود. تلاقی این دو رودخانه تشکیل شط‌العرب را می‌دهد که با طی مسافتی در حدود ۱۷۰ کیلومتر در دهانه فاو به خلیج فارس می‌ریزد در حوالی خرمشهر بزرگترین رودخانه ایران یعنی کارون که از ارتفاعات زاگرس سرچشمه می‌گیرد وارد شط‌العرب می‌شود و از این نقطه که لنگرگاه خرمشهر نیز نامیده می‌شود تا ورود رودخانه به خلیج فارس که حدود یکصد کیلومتر پایانی شط‌العرب است چون کناره جنوبی آن خاک عراق و کناره شمالی آن خاک ایران است لذا یک رودخانه مشترک محسوب شده و در جغرافیای ایران به جای شط‌العرب اروندرود نامیده می‌شود. با توجه به حجم آبی که از کارون وارد این رودخانه مشترک می‌شود به علاوه سایر رودهاییکه در منطقه کردستان و کرمانشاهان بسمت عراق جریان یافته و وارد دجله می‌شود می‌توان گفت که بیش از نیمی از آب اروندرود از رودخانه‌های داخلی ایران تأمین می‌گردد.

اروند رود عرضی متغییر بین ۴۰۰ متر تا ۱۰۰۰ متر و عمقی تا حدود ۱۸ متر دارد بنادر ایرانی خرمشهر و آبادان و همچنین بزرگترین بندر عراق یعنی بصره در کناره‌های رودخانه واقع شده‌اند چون این رودخانه بین دو کشور مشترک



عدم پذیرش و نارضایتی دولت ایران از مرزهای تعیین شده عراق با ایران سبب گردید که از شناسایی رسمیت دولت عراق خودداری کند.

دولت انگلستان که مایل بود به عراق استقلال ظاهری داده و آن را جزو اقمار خود به سازمان ملل وارد نماید با دادن وعده حل مشکل مرز مشترک زمینی و رودخانه‌ای و احقاق حقوق ارضی، از ایران درخواست نمود تا دولت جدید عراق را به رسمیت بشناسد.

با اتکا به وعده فوق، دولت ایران در ۱۳۰۷ش رژیم عراق را به رسمیت شناخت. اما به زودی معلوم شد که دولت عراق (در واقع دولت انگلستان) در وعده‌ای که به حل علانۀ مشکل داده فقط منظورش به رسمیت شناختن عراق از سوی دولت ایران بوده است. بنابراین در ۱۳۱۰ش ایران رسماً عدم اعتبار تعیین حدود مرزی ۱۲۹۱ش را به دولت عراق اعلام نمود و به دنبال این جریان روابط دو کشور رنگ تیرگی گرفته و در ارونرد و سرحدات خاکی تصلمهایی بین گشتیها و ژاندارمری طرفین روی می‌داد.

در سال ۱۳۱۰ش انگلستان عراق را از قیومیت خود خارج ساخته و ظاهراً این کشور دارای استقلال کامل گردید اگرچه زمامداران این کشور تحت نفوذ مستقیم انگلستان قرار داشته و این کشور بر عراق سیادت کامل داشت.

در این زمان و نیز سالهای بعد، یادداشتهای تندی بین ایران و عراق مبادله شده که طی آن عراق اصرار می‌ورزید که معاهده ارزروم ۱۲۲۵ش و پروتکل ۱۹۱۳ و صورت مجلس

است لذا طبق قوانین بین‌المللی هر دو کشور دارای حقوق یکسان بر رودخانه بوده و نحوه تعیین خط مرز بر رودخانه‌های مرزی یا به روش خط فرض مقسم المیاه (خط فرض منصف وسط رودخانه) و یا اگر قابل کشتیرانی باشد مرز مشترک به روش تالوگ می‌باشد که به معنای خط‌القعر قابل کشتیرانی در حالت جزر کامل می‌باشد و این شیوه‌ای است که با توجه به مشخصات رودخانه اروند بایستی حاکم باشد اما عراق مانند سلف خود یعنی امپراطوری سابق عثمانی و هر دو به تحریک انگلستان مدعی مالکیت کامل بر تمامی رودخانه بوده و مرز را ساحل ایران و نه در امتداد خط تالوگ می‌دانستند که این در واقع ادعایی فاقد مبنای حقوق بین‌الملل و کاملاً بی‌منطق است زیرا با این فرض رودخانه اروند جزو آبهای داخلی عراق محسوب شده و در این صورت حق استفاده ایران برای کشتیرانی، ماهیگیری و برداشت آب از این رودخانه بایستی با اجازه و تصویب عراق و پرداخت عوارض انجام گیرد که البته هیچ منطقی آن را نمی‌پذیرد.

شایان ذکر است که علاوه بر ارونرد حدود ۱۲ رودخانه دیگر در کلیه طول مرزهای مشترک ۱۶۰۰ کیلومتری ایران و عراق حالت رودخانه مشترک مرزی را دارند که در تمامی آنها خط منصف به عنوان مرز مشترک پذیرفته شده‌اند ولی عراق (قبلاً هم عثمانی) این استثناء غیر قانونی و غیر اصولی را برای اروند رود قائل بوده‌اند.

مذاکرات ۱۲۹۲ ش در تعیین سرحدات دو کشور رسمیت داشته و ارونرد به طور کامل در مالکیت و حاکمیت عراق است ولی ایران قراردادی را که صد سال پیش بر او تحمیل گردیده و هیچ‌گونه قوت قانونی نیافته بود قبول نکرده و آن را باطل می‌شمرد.

به دنبال درگیریهای مرزی، عراق در ۱۳۱۳ش (۱۹۳۴م) از ایران به جامعه ملل شکایت کرد. چون اجلاس جامعه مزبور در یافتن راه حل مورد رضایت طرفین توفیق نیافت، به طرفین پیشنهاد نمود از طریق مذاکره مستقیم در حل موارد اختلاف تلاش نمایند که این پیشنهاد از طرف دو دولت ایران و عراق پذیرفته شد.

در این مذاکرات که به منظور عقد عهدنامه جدیدی برای تعیین دقیق مرزهای زمینی و آبی دو کشور در تهران و بغداد آغاز شده نماینده عراق اصرار می‌ورزید که در مذاکرات مربوط به ارونرد انگلیس هم شرکت نماید که برای ایران قابل قبول نبود و لذا نماینده ایران به عنوان اعتراض به این امر، جلسات را ترک و به ایران مراجعت نمود و مشکل همچنان به قوت خود باقی ماند.

قدرت یافتن مجدد آلمان از سال ۱۹۳۵ به بعد برای دولت انگلیس موجب نگرانی شده و بدین جهت درصدد برآمد به هر ترتیب اختلافات مرزی ایران و عراق حل گردد زیرا موضوع عقد یک پیمان دفاعی را بین دولتهای منطقه (ایران - ترکیه - افغانستان) برای مقابله با تهدیدات احتمالی آلمان طرح‌ریزی کرده بود و علاوه بر انگلستان دولت ترکیه نیز مایل بود و اصرار می‌ورزید که هر چه زودتر اختلافات مرزی ایران و عراق حل شده تا زمینه برای عقد پیمان مزبور فراهم شود. بدین جهت پس از مذاکرات مفصل در تهران و بغداد، دو دولت ایران و عراق طرح عهدنامه‌ای را بر اساس عهدنامه ارزوم ۱۸۴۷ و پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و صورت مجلسهای تحدیدحدود ۱۹۱۴ تهیه کردند که اگر چه در آن به مالکیت ایران در ارونرد اعتراف نشده بود ولی اسمی نیز از حق حاکمیت مطلق عراق بر ارونرد نبرده بود ولی ایران و عراق در لاره امور ارونرد و مسیر کشتیرانی حقوق مسلوی یافتند که قرار شد در قرارداد مجددی و ظرف یک سال آینده جزئیات و نحوه لاره شط، روشن و تصویب شود. (مرزهای زمینی این عهدنامه همین مرزهای زمینی امروزی است)

این طرح در تیرماه ۱۳۱۶ (۱۹۳۷م) به امضای وزرای خارجه ایران و عراق رسیده و مورد قبول قرار گرفت و تقریباً تجدید همان عهدنامه‌های رسمیت نیافته قدیمی و به عبارت دیگر تحمیلی تازه بود. در این زمان دولت عراق عملاً تحت‌الحمايه انگلستان قرار داشت.

اسنادی که از طرف وزارت امور خارجه انگلستان بعدها منتشر گردید، حکایت از این حقیقت داشت که در باره مسئله اختلافات مرزی ایران و عراق عامل تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده دولت انگلستان بوده است طبق این مدارک، اگرچه به نظر دولت انگلستان عملاً تنها راه حصول اطمینان از حفظ آرامش و ثبات در مرز ایران و عراق در رودخانه اروندرود تعیین خط تالوگ (خط‌القعر) به عنوان خط مرز مشترک بوده است و باز به موجب همین مدارک، دولت عراق نیز اصرار چندانی در مورد اینکه مرز دو کشور، خط تالوگ نباشد نداشته و پافشاری چندانی هم روی حاکمیت مطلق عراق روی اروندرود نمی‌کرده ولی مدعی اصلی در این میان وزارت دریاداری بریتانیا بوده است که به موجب اسناد مذکور استدلال می‌کرده است چنانچه مرز دو کشور، خط تالوگ تعیین شود منافع دولت انگلیس به خطر خواهد افتاد و وزارت خارجه انگلستان نیز از نظر وزارت دریاداری تبعیت نمود.

مطالعه موارد عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ و پروتکل ضمیمه آن به خوبی نشان می‌دهد که حقوق حاکمیت ایران در اروندرود نادیده گرفته شده و تزییع گردیده است. به علاوه در این عهدنامه رسماً به عهدنامه ۱۹۳۰م عراق و انگلیس (که به موجب آن عراق عملاً تحت-الحمايه و حافظ منافع انگلیس در آمده بود) اشاره گردیده و در نتیجه آثار استعمار به خوبی در معاهده مرزی ۱۳۱۶ (۱۹۳۷م) مشهود است.

چهار روز بعد از امضای عهدنامه مزبور بین ایران و عراق و حل ظاهری اختلافات فی‌مابین، پیمان دفاعی و عدم تعرض معروف به پیمان سعدآباد بین دولتهای ایران، عراق، افغانستان و ترکیه در تهران به امضاء رسید. دولت ایران برای ابراز حسن‌نیت و رعایت همسایگی حاضر بود که با وجود تزییع حقوق ایران، مقررات آن را اجرا نموده و حداقل حقوق ناچیزی که برای او قائل شده بودند از سوی عراق رعایت شود. ولی متأسفانه تجربیات نشان داد که این آمادگی یک طرفه بوده و عراقیها حاضر نبوده‌اند حقوق ایران را رعایت کنند و بلافاصله پس از امضای قرارداد سعی کردند با طفره و تعلل از زیر بار تعهدات مربوطه در معاهده و پروتکل ضمیمه آن، که مربوط به اداره اروندرود می‌شد شانه خالی کرده و اداره کشتیرانی و عواید حاصله از اروندرود را در دست خود نگه داشتند؛ به عنوان یادآوری در مورد مفاد عهدنامه ۱۳۱۶ به طور خلاصه می‌توان گفت که این عهدنامه که بر مبنای پروتکل ۱۹۱۳م قسطنطنیه و صورت مذاکرات

۱۹۱۴م در مورد تعیین خطوط مرزی ایران و عثمانی تهیه گردیده بود. به جای اینکه مطابق مسلم‌ترین اصول حقوق بین‌المللی در مورد مرزهای آبی و رودخانه‌ای بین دو کشور، خط تالوگ به عنوان مرز مشترک در اروندرود تعیین شود، به جز قسمت کوچکی (در حدود پنج کیلومتر) در مقابل جزیره آبادان حاکمیت تمامی اروندرود به عراق واگذار شده بود.

اختلافات مرزی ایران و عراق به ویژه مسئله اروندرود همیشه عامل بروز بحران و اختلاف، آن هم اکثراً از سوی عراق بود. در ۱۹۴۹م (۱۳۲۸ هـ.ش) با توجه به اینکه عراق حقوق مندرج در عهدنامه ۱۳۱۳ را همچنان نادیده می‌گرفت دولت ایران پیش‌نویس یک عهدنامه جدید را به عراق پیشنهاد داد که به علت عدم توجه و عدم همکاری مقامات عراقی، مشکلات موجود کماکان حل نشده باقی مانده و تلاش ایران برای بهبود مناسبات بی‌نتیجه ماند.

در ۱۹۵۸م (۱۳۳۷ هـ.ش) ایران مجدداً خواستار احقاق حقوق طبیعی و مسلم خود در اروندرود شد و از دولت عراق خواست تا با پذیرش خط تالوگ در این رودخانه، به اختلافات دیرینه خاتمه دهد. ولی سرلشکر عبدالکریم قاسم، رئیس جدید رژیم وقت عراق، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که: اساساً در عهدنامه ۱۹۳۷م عراق آن پنج کیلومتر از اروندرود را به ایران بخشیده و این یک بخشش بوده و یک حق مکتسب نبوده است. ایران در این باره مستحق نبود اما عراق امیدوار بوده است که با این وضع مسائل مرزی حل شود و لیکن مسائل مرزی تا کنون حل نشده و اگر این مسائل و مشکلات در آینده حل نشود ما (عراق) در موضوع بخشش این پنج کیلومتر پایبند نخواهیم بود و آن را به میهن خود باز خواهیم گرداند. متعاقب این اظهارات که حاکی از سوءنیت و رفتار غیردوستانه رئیس دولت جدید عراق در قبال پیشنهاد ایران برای آغاز مذاکره و حل مسالمت‌آمیز اختلافات میان دو کشور در امور مرزی بود وزارت خارجه ایران اعلام کرد: با این ترتیب، دولت ایران جز خط تالوگ (خط‌القعەر) قابل کشتیرانی، هیچ مدرک دیگری را برای تعیین خط مرزی در اروندرود با حقوق خود و اصول مسلم بین‌المللی منطبق نمی‌داند. به این ترتیب اختلافات دو کشور همسایه همچنان ادامه یافته و علی‌رغم ملاقاتها و مذاکرات متعدد بین مقامات دو کشور موضوع اختلاف مرزهای خاکی به طور اعم و مسئله اروندرود به طور اخص به همان نحو باقی مانده و مقامات عراقی به طور وضوح از حل مشکل طرفه رفته و هیچ گونه علاقه‌ای به رفع اختلافات نشان نمی‌دادند.

در ۱۳۴۸ هیئت نمایندگی ایران مأمور مذاکره دربارهٔ اختلافات مرزی با عراق، که در بغداد به سر می‌برد، با ملاحظه عدم همکاری مقامات عراقی با تسلیم یادداشتی به وزارت امور خارجهٔ عراق مبنی بر اینکه به علت تخلف عراق از مفاد عهدنامهٔ ۱۳۱۶ و مغایر بودن این عهدنامه با عرف و اصول حقوق بین‌المللی در مورد مرزهای رودخانه‌ای این عهدنامه را کان‌لم‌یکن تلقی می‌نماید، بغداد را ترک نمودند.

اما دولت عراق در پاسخ اظهار داشت که عراق اروندرود را جزئی از قلمرو خود دانسته و از دولت ایران می‌خواهد که به کشتیهایی که با پرچم ایران در اروندرود حرکت می‌کنند، دستور دهد پرچم خود را پایین آورده و پرچم عراق را برافرازد و همچنین اگر از نفرات نیروی دریایی ایران کسی در کشتی باشد او را بزور خارج خواهد ساخت و پرچم ایران را پایین خواهد کشید و همچنین در آتیه با توسل قوه قهریه اجازه نخواهد داد که کشتیهایی که مقصد آنها بنادر ایران در اروندرود است (خرمشهر، آبادان) وارد اروندرود شوند. متعاقب این اعلام دولت عراق، روابط دو کشور به شدت تیره و بحرانی شده و دولت ایران رسماً عهدنامهٔ ۱۳۱۶ را بدون ارزش و منتفی اعلام کرد ولی آمادگی خود را برای آغاز مذاکره برای حل اختلافات و عقد قرارداد جدید اعلام نمود.

دولت عراق متقابلاً دست به یک سلسله اقدامات خصمانه از قبیل راندن اجباری هزاران نفر افراد ایرانی‌الاصل مقیم عراق و اعمال تضيیقات فراوان برای زوار ایرانی اماکن مقدسه و جنگ تبلیغاتی شدید و درگیریها پراکنده مرزی مبادرت ورزید و دامنهٔ بحران تا به آنجا کشیده شد که به تمرکز نیروهای نظامی دو کشور در طول مرزهای مشترک منجر گردید و قدرت نمائی ارتش ایران مانع از این شد که عراق بتواند از تردد کشتیها در اروندرود با پرچم ایران جلوگیری نماید. گسترش دامنه بحران تا ۱۳۵۳ (۱۹۷۵م) ادامه یافت و ایران با حمایت از جنبش اکراد بارزانی که خواهان خود مختاری در عراق بودند دولت بعثی عراق را تحت فشار شدیدی قرار داد.

بیانیهٔ ۱۹۷۵م الجزایر و حل اختلافات مرزی

در اجلاس سران دول صادرکنندهٔ نفت (اوپک) که چهارم تا ششم مارس ۱۹۷۵م (اسفندماه ۱۳۵۳ش) در الجزایر تشکیل شد با میانجیگری الجزایر، بین ایران و عراق در خصوص نحوهٔ حل اختلافات میان دو کشور بر اساس رعایت اصول احترام به تمامیت ارضی و تجاوز ناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر توافق و بیانیه‌ای به شرح ذیل منتشر شد:

- ۱- مرزهای زمینی خود را بر اساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ م و صورت جلسه‌های هیئت تعیین مرز مورخ ۱۹۱۴ م تعیین کنند؛
- ۲- مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ تعیین نمایند؛
- ۳- با این کار دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدینسان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر به منظور قطع هرگونه نفوذ که جنبه خرابکارانه از هر سو داشته باشد اعمال کنند؛
- ۴- دو طرف توافق کردند که مقررات فوق، عواملی تجزیه‌ناپذیر از یک راه حل کلی بوده و در نتیجه بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روح توافق الجزایر است. توافق فوق بین شاه سابق ایران و صدام حسین معاون وقت رئیس جمهوری عراق و با میانجیگری الجزایر صورت گرفت. در اجرای این تفاهم‌نامه، وزرای خارجه ایران و عراق و الجزایر چندین بار جهت تنظیم قرارداد ملاقات نموده و بالاخره در تاریخ ژوئن ۱۹۷۵ م اسنادی به شرح زیر بین دو دولت در بغداد توسط وزرای خارجه به امضاء رسید:

عهدنامهٔ مربوط به مرزهای دولتی و حسن همجواری که مشتمل بر یک مقدمه و ۸ ماده است که مادهٔ ۶ آن به خصوص در مورد رفع اختلافات به طرق مسالمت‌آمیز تأکید نموده و مقرر می‌داشت که اختلافات احتمالی دو طرف از طریق ارجاع به حکمیت و دیوان داوری حل و فصل شود.

پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی و شرح مرز زمینی.

پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای.

به علاوه چندین الحاقیه و موافقت‌نامه نیز مربوط به حل و فصل کلیه موارد اختلافات دو طرف، مانند: مسألهٔ کلانتران مرزی، تعلیف احشام، استفاده از آب رودخانه‌های مرزی، مقررات مربوط به کشتیرانی در اروندرود، مسافرت اتباع ایران و عراق برای زیارت اماکن مقدسه به امضاء رسیده و طرفین به اختلاف دیرینه خود ضمن تأیید و اذعان به اینکه، مرز زمینی دو کشور بر اساس پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه و مرزهای آبی بر اساس تالوگ (خط میانه کانال اصلی قابل کشتیرانی در پایین‌ترین سطح قابل کشتیرانی) تجدید حدود گردیده است و این مرز زمینی و رودخانه‌ای الی‌الابد، قطعی، دائمی و لایتغیر است، خاتمه دادند.

متعاقب تصویب معاهدات فوق‌الذکر در مجالس شورای هر دو کشور این معاهدات رسمی، مصوب و لازم‌الاجراء گردید.

طبق روش جاری عقد قراردادهای و پیمانها بین دول، اسناد تصویب معاهدات فوق‌الذکر به سازمان ملل متحد ارسال شد، که طی شماره‌های ۱۴،۹۰۳ - ۱۴،۹۰۷ در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است و به این ترتیب ماهیت روابط ایران و عراق بر اساس عهدنامه ۱۹۷۵ و پروتکلها و موافقت‌نامه‌های مربوط به آن، بر اساس حسن همجواری و رفع هر گونه اختلاف از طریق مسالمت‌آمیز، پی‌ریزی گردید.

روابط ایران و عراق پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و از هم پاشیده شدن رژیم شاهنشاهی حکومت عراق به‌زودی رژیم جدید ایران را به رسمیت شناخته و علاقه خود را به ادامه حسن همجواری و تشدید روابط دوستانه دو جانبه اعلام و ضمناً خواستار گردید که نظام انقلابی جدید ایران با تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ در بخش مربوط به اروندرود به ظلم و احجاف وارد شده به عراق در رژیم سابق ایران را، خاتمه دهد که البته ایران با استناد به لا یتغیر بودن عهدنامه ۱۹۷۵ درخواست عراق را رد کرد و در کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب در ایران رژیم عراق به تدریج موضع خصمانه طرح‌ریزی شده‌ای را علیه ایران آغاز کرد و با مطرح نمودن ادعاهای واهی و بی‌اساس در خلیج فارس، تحت عنوان احقاق حقوق حقه اعراب و اعلام پشتیبانی و حمایت از اقدامات و فعالیتهای اقلیتهای قومی ایران برای کسب خودمختاری، عملاً به نوعی در امور داخلی ایران دخالت کرد. عراق با تجهیز و نفوذ دادن عناصر خرابکار به ایران به‌ویژه در استان خوزستان برای خرابکاری در تأسیسات نفتی و اخراج هزاران نفر از شیعیان عراقی به طور قهرآمیز و راندن آنها به ایران به بهانه ایرانی‌الاصل بودن، و با تعلق و کارشکنی در اجرای مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ م به‌ویژه در مورد اروندرود، به مرور یک حالت بحرانی را که دائماً دامنه آن گسترش می‌یافت در روابط دو کشور به وجود آورد.

عراق همچنین مدعی می‌شد که ایران قصد صدور انقلاب اسلامی به عراق را داشته و با تحریک اکراد بارزانی و شیعیان عراق در امور این کشور دخالت می‌کند و ایران را متهم کرد

که در توطئه ترور نافرجام نخست وزیر و مقامات عراق دست داشته است و صدام حسین قسم یاد کرد که انتقام می‌گیرد.

عراق با این کار عملاً تعهدات خود را در عهدنامه ۱۹۷۵م به ویژه ماده ۶ آن عهدنامه که مربوط به تأکید در حسن همجواری و حفظ امنیت و تجاوز ناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر می‌شد به طور کاملاً واضح و آشکاری زیر پا نهاد. تمرکز بی‌سابقه نیروهای عراق در مرزهای دو طرف و تشدید برخوردهای مرزی و اظهارات تند و تهدیدهای مقامات عراقی از اوایل ۱۳۵۹ هـ. ش. هر لحظه بر تیرگی روابط دو کشور افزود و می‌توان گفت که عراق با در پیش گرفتن این رفتار خصمانه که با طرح و نقشه قبلی انجام گرفته بود مقدمات بروز یک فاجعه را به طور کامل فراهم ساخت. در اواخر شهریورماه ۱۳۵۹ روزهای ۱۷ تا ۱۹ رژیم بغداد با توسل به قوه نظامی مناطق زین‌القوس و سیف سعد (خان لیلی و میمک) را به بهانه تعلل ایران در امر تحویل و تحول آن مناطق اشغال نمود و روز ۲۶ شهریورماه به بهانه نقض قرارداد ۱۹۷۵م از سوی ایران به طور یک جانبه، و بر خلاف کلیه اصول و موازین حقوق بین‌المللی این عهدنامه را ملغی دانسته و حاکمیت خود را بر تمامی آبراه اروند اعلام نمود و یک هفته پس از آن، یعنی در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ (۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰م) با یک تعرض عمیق و عریض زمینی در سراسر نوار مرزی دو کشور و حمله همزمان به پایگاههای هوایی و فرودگاهها به این تعرض خویش حالت حمله سراسری و همه جانبه (آفند عمومی) داد. در چند هفته اول جنگ ده شهر مهم و مرزی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، خسروی، قصرشیرین، هویزه، نفت‌شهر، موسیان و سومار را اشغال نموده و شهرهایی چون آبادان، اهواز، دزفول، شوش، اندیمشک، سرپل ذهاب و اسلام‌آباد غرب را آماج بمبارانهای هوایی و گلوله‌های توپخانه و موشک خود قرار داد. اندکی بعد رژیم بغداد علت این تجاوز همه جانبه خود را به ایران، پیشدستی در حمله به منظور جلوگیری از تجاوز نظامی قریب‌الوقوع ایران به عراق عنوان کرد و این تجاوز آشکار خود را به عنوان دفاع مشروع تحلیل و توجیه نمود.

علل تجاوز عراق

در روزهای آغازین تجاوز، عراق علل حمله نظامی گسترده خود را به ایران، نقض مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ م از سوی ایران عنوان کرده و از سوی دیگر اصولاً این قرارداد را تحمیلی بر عراق در زمان و شرایطی که عراق جبراً ناچار به پذیرش آن می‌بود دانسته و ناگزیری از احقاق حقوق حقه عراق را در برگرداندن اراضی از دست رفته به عراق و به ویژه حاکمیت بر تمام اروندرود را وظیفه خود قلمداد نمود. ولی نظر به اینکه ابعاد تجاوز نظامی عراق به ایران هیچ‌گونه تناسبی با ادعای ارضی در مناطق زین‌القوس و سیف سعد (خان لیلی و میمک) و اروندرود نداشته و عراق قبل از آغاز آفند عمومی خود، مناطق مورد ادعای خویش را به قوه نظامی اشغال و با اعلام لغو قرارداد ۱۹۷۵ م حاکمیت خود را بر اروندرود محرز می‌دانست بنابراین دیگر علت این حمله گسترده بعدی را احقاق حقوق عراق عنوان کردن، دلیلی بسیار سست به شمار می‌آمد و لذا سردمداران رژیم بغداد اندکی بعد جلوگیری از تجاوز قریب‌الوقوع نیروهای ایران را به عراق با پیش‌دستی در حمله و در حقیقت نوعی دفاع مشروع از خود توجیه و تبلیغ نمودند.

علل واقعی این جنگ افروزی رژیم بغداد، را می‌توان در موارد زیر بررسی کرد.

علل سیاسی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد وجود اختلافات مرزی و ارضی میان دولتهای ایران و عراق که طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حل و فصل شده بود به تنهایی نمی‌توانست انگیزه و علت اصلی تجاوز عراق به ایران باشد. اگرچه رهبران رژیم بعثی از پذیرش روش خط تالوگ در رودخانه مرزی اروندرود که مبنای مرزبندی مشترک دو کشور در این رودخانه قرار گرفته بود دچار نوعی احساس حقارت گردیده و از سوی مخالفین خود در داخل کشور سخت تحت فشار قرار داشتند و به‌ویژه صدام حسین را مسئول این پذیرش می‌دانستند اما واقعیت این است که این موضوع نمی‌توانست مناقشه‌ای چنین خونین بین دو کشور را بوجود آورد و ریشه اساسی جنگ، اختلافات مرز زمینی و رودخانه‌ای ایران و عراق باشد چرا که گفتیم اولاً این اختلافات به نحوی عادلانه و حتی بیشتر به سود عراق، حل و فصل شده بود و در ثانی قرارداد الجزایر با جامعیت بی‌نظیر خود به کلیه اختلافات دو کشور از گذشته‌های دور (اختلافات با امپراطوری عثمانی و بعد عراق) رسیدگی کرده و همه آنها را حل و فصل نموده و برای رفع اختلافات احتمالی آینده هم راه کارهای اجرائی و حقوقی مناسبی پیش‌بینی نموده بود و به هر حال از زمان تشکیل دولت عراق (۱۹۲۰ م) تا زمان شروع جنگ تحمیلی (۱۹۸۰ م)، ایران و عراق به دفعات در اوضاع حادثی قرار گرفته بودند ولی به جنگ تمام عیار متوسل نشده بودند.

محققین و کارشناسان سیاسی نظامی عموماً بر این باور هستند که وقوع انقلاب اسلامی در ایران و آثار و نتایج آن بیشترین تأثیر را در پدید آمدن جنگ داشته است. بدین معنا که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاه، بنای استراتژی امنیتی آمریکا در خلیج‌فارس که بر دو ستون ایران و عربستان پی‌ریزی شده بود فرو ریخت و این مسئله (انقلاب اسلامی و تغییر ترتیبات امنیتی منطقه‌ای) روابط و مناسبات بین ایران و عراق را دستخوش تغییر و تحول کرد بدین ترتیب که برتری قدرت به سود ایران را که بر عراق حاکم بود تغییر داد و پیدایش خلاء قدرت در منطقه ناشی از خروج ایران (قدرت اصلی

منطقه) ثبات منطقه را مورد تهدید قرار داد و اشتباهی عراق را که در رویای کسب قدرت در منطقه خلیج فارس و رهبری کشورها عرب منطقه سالها خمیازه کشیده بود تحریک نمود. خلاصه آنکه دریافت غرب و شرق و شرکتهای چند ملیتی صنعتی، کارتلها و تراستها این بود که با برهم خوردن نظم موجود و تعادل منطقه‌ای ناشی از وقوع انقلاب اسلامی در ایران منافع آنها در این منطقه مورد تهدید قرار گرفته است و بنابراین برپایی یک درگیری نظامی و پشتیبانی و حمایت از جنگی که صدام حسین بر مبنای آرزوهای دور و درازش برای قدرت نمایی نظامی در منطقه و کسب رهبری و زعامت در جهان عرب درصدد بود بر قدرتمندترین کشور منطقه (ایران) تحمیل کند در دستور کار آنها قرار گرفت. از دیدگاه سیاسی، ریشه سیاسی این جنگ، ضرورت واژگون سازی نظام جدید حاکم بر ایران و یا تعدیل و مهار آن به منظور اعاده نظم پیشین بوده است و به عنوان یک واقعیت آموزنده باید اضافه کنیم که برهم خوردن کفه قدرت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و به ویژه قدرت نظامی به سود عراق، عامل کشیده شدن ماشه جنگ از سوی عراق و تحمیل آن بر ایران بوده است.

ویژگی‌های فکری و اخلاقی و تمایلات جاه‌طلبانه صدام حسین

با پیدایش اوضاع و احوال و شرایط ویژه پس از انقلاب در ایران، صدام حسین با تعقیب رویدادهای ناشی از تحول و دگرگونی نظام در ایران، زمینه و زمان را برای نیل به اهداف خود که از افکار ارتجاعی و نژادپرستانه و تمایل به کسب قدرت و قدرت‌نمایی در منطقه خلیج فارس و به دست آوردن مقام رهبری و زعامت و بدست آوردن جایگاه و اعتباری حتی بالاتر از جمال عبدالناصر در جهان عرب ناشی می‌شد مناسب دانسته و با این تصور که به بهانه دفاع از حقوق و گسترش آرمانهای ملی‌گرایانه (ناسیونالیستی) اعراب می‌تواند خلاء ناشی از سقوط شاه را در منطقه خلیج فارس پر کند و با شناخته شدن به عنوان قدرت برتر منطقه، نقش رهبری را در جهان عرب و منطقه احراز کند، ابتدا به پاره‌ای اقدامات و مانورهای دیپلماتیک پرداخت تا زمینه را از نظر سیاسی به نفع خویش کاملاً مساعد نموده و سپس با دست زدن به یک اقدام نظامی قدرت نیروهای مسلح خویش را در منطقه به نمایش گذارده و به افکار و اهداف جاه‌طلبانه خود جامه عمل بپوشاند.

خط مشی حزب بعث حاکم بر عراق

مرام‌نامه حزب بعث عراق که به عنوان زیربنای مشی عملکردهای داخلی و خارجی رژیم این کشور بود بر مبنای اصل ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) عرب قرار داشت و بدین معنی که رژیم بعثی عراق از زمان روی کار آمدن (۱۷ ژوئن ۱۹۶۸) سیاست سلطه‌جویی و تفوق‌طلبی را که از اعتقادات نژادپرستانه‌اش بود در روش حکومتی خود به کار گرفت.

اساس‌نامه حزب بعث عراق، به حزب این اختیار را می‌دهد که برای تغییر اوضاع نامناسب جهان عرب وارد مبارزه و جنگ شود. اصولاً مبارزه با توسل به زور و خشونت، ایجاد ترور و وحشت از خصوصیات بارز حزب بعث عراق بود.

میشل عفلق؛ بنیانگذار و راهبر (استراتژیست) حزب بعث، در تشریح بخش مربوط به مأموریت جاودانه عرب به خطرات بزرگی در این راه اشاره می‌کند از جمله جنگ و دفاع و تأکید بر مبارزه برای نجات ملت بزرگ عرب در هر جا.

میشل عفلق می‌گوید: در هر کجا که ملت عرب به کشورهای مختلف تجزیه یا بدون سرزمین شده و یا موجبات ایجاد یک کشور مصنوعی و ساختگی فراهم شده است می‌بایست این مبارزه تا اتصال این قطعات به یکدیگر و تأسیس امپراطوری طبیعی و یکپارچه عرب ادامه یابد. بر اساس همین عقیده و بینش است که رژیم بعث عراق از بدو روی کار آمدن سیاست توسعه‌طلبانه‌ای را در قبال همسایگان خود اتخاذ نمود. ادعای مالکیت بر کویت به عنوان جزئی از استان بصره ظاهراً در تعقیب این سیاست و اعتقاد حزبی بود.

بدیهی است با وجود چنین اعتقاد و بینشی می‌شد از آن به عنوان دستاویز ظاهر فریب و مناسبی برای ایجاد درگیری و بحران و تشنج و جنگ در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بهره گرفت.

ادعای عربی بودن خوزستان که عراق آن را با نام مجعول (عربستان) می‌خواند و چشم طمع به این خطه زرخیز ایران دوخته بود گویای همین مشی توسعه‌طلبی رژیم بعث عراق بود. دو ماه پس از سرنگونی شاه در ایران، جلسات متعدد و کاملاً محرمانه‌ای بین سران حزب بعث عراق در بغداد تشکیل شد که نهایتاً منجر به صدور یک بخش‌نامه سری خطاب به رهبران آن حزب گردید. در این بخش‌نامه پس از تحلیل سرنگونی رژیم شاه در ایران و

اشاره به روابط آن با آمریکا و نقش شاه در دفاع از منابع غرب تأکید شده بود که با فرو ریختن نظام شاهنشاهی، جمهوری اسلامی ایران قصد انجام نقش ژاندارم خلیج فارس را ندارد و بنابراین تنها کشوری که می‌تواند با استفاده از این موقعیت، خلاء قدرت ایجاد شده را پر کرده و در مورد مسائل امنیت خلیج فارس نقش ژاندارم را ایفا کند، عراق است و این کار باید با برنامه‌ریزی، دقت و سرعت و مداومت انجام گیرد.

همین بخش‌نامه می‌افزاید: به عقیده حزب بعث، برای ایجاد یک موقعیت جغرافیایی سیاسی (ژئوپولتیک) جدید برای عراق، زمینه از هر جهت فراهم است، لذا به منظور شناسایی این موقعیت جدید توسط دنیای غرب، حمله نظامی به ایران با وارد آوردن یک ضربه مؤثر که بنا به ارزیابی آنها به شکست ایران منتهی می‌شد لازم است.

ضربه‌زدن، تضعیف کردن، مرعوب ساختن، به زانو درآوردن و منهدم نمودن رژیم جمهوری اسلامی. با استفاده از حمله نظامی گسترده عراق به ایران و پیامدهای ناشی از این جنگ و تجزیه استان حیاتی و راهبردی خوزستان یکی از مطمئن‌ترین طرقی بود که هر یک از دول مرتجع منطقه و ابرقدرتهای جهانی بنا به نیات و حفظ منافع خود چه از نظر محدود نمودن دامنه گسترش یا شکست انقلاب اسلامی از آن سود می‌جستند و به این دلیل بود که تجاوز عراق از سوی استکبار جهانی و ارتجاع منطقه مورد موافقت، حمایت و همکاری و پشتیبانی قرار گرفت.

زمینه‌سازی و ایجاد بحران

رژیم بعثی حاکم بر عراق، با توجه به اوضاع و احوال ایران در شرایط ناشی از انقلاب، به منظور برقراری جو مساعد برای اجرای یک تجاوز نظامی به ایران و آماده‌ساختن افکار ملت عراق در پذیرش چنین اقدامی به تبلیغات وسیعی دست زد؛ از جمله یکی از پرخرج‌ترین فیلمهای سینمایی جهان را به نام (قادیسیه دوم) که در حقیقت به مفهوم غلبه و پیروزی مجدد اعراب بر ایران بود تهیه نموده و مبادرت به اقداماتی نمود که روابط دو کشور را تیره و بحرانی نموده و از عکس‌العملهای ایران بهره‌برداری تبلیغاتی نماید که اهم این اقدامات عبارتند بودند از:

ایجاد تشنج و درگیریهای مرزی با تجاوز به حریم زمینی و هوایی ایران در طول مرز مشترک که از تاریخ ۵۸/۱/۱۳ شروع و به مدت یک سال و نیم؛ یعنی، تا روز حمله عمومی عراق به ایران تقریباً همه روزه ادامه داشته و این تجاوزات زمینی و هوایی مرزی که منجر به شکایت ایران به شورای امنیت شده بود به ۶۷۳ مورد بالغ گردید.

ایجاد دفتر جبهه به اصطلاح آزادی‌بخش خوزستان (جبهه‌التحریر) و مرکز فرهنگی خلق عرب و سعی و کوشش برای تحریک ایرانیان عرب‌زبان خوزستانی به قیام برای کسب خودمختاری و جدایی از ایران.

اعزام عناصر خرابکار به خوزستان و اقدام به خرابکاری در خط لوله و تأسیسات نفتی.

دخالت مستقیم و مؤثر و پشتیبانی همه‌جانبه از جریان‌های کردستان.

ایجاد فرستنده‌های رادیویی و پخش برنامه‌های تبلیغاتی تحریک‌آمیز به زبانهای اقلیت قومی ایران.

تهیه و چاپ نقشه‌های جعلی و تفکیک قسمت‌های مهمی از خاک ایران در این نقشه‌ها مانند: خوزستان، کردستان و حتی استان سیستان و بلوچستان.

تهیه و چاپ و انتشار و توزیع کتابهای مجعولی نظیر تاریخ سیاسی امارت عربستان (خوزستان)، درگیریهای عرب و فارس، تاریخ عربستان (خوزستان) الاحواز (اهواز) و غیره.

تقاضای خروج بی‌قید و شرط و فوری نیروهای ایران از جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و واگذاری آنها به اعراب.

عراق با ادعای تحمیلی بودن قرارداد ۱۹۷۵ بهانه‌ای را برای حمله به ایران دستاویز کرده بود و با توسل به این عهدنامه و به راه‌انداختن مظلوم‌نمایی تحت عنوان لزوم احقاق حق تاریخی عراق حربۀ بسیار خوبی برای انگیزش احساسات ملی‌گرایانۀ مردم عراق علیه ایران و توجیه تجاوز نظامی خود به دست آورده بود.

نگاهی کوتاه به گفته‌های مقامات مختلف رژیم بعثی در این دوران و طرح دعاوی مختلف و متعدد، به خوبی بیانگر مقاصد توسعه طلبانۀ عراق، زیر پوششهای ظاهر فریب احقاق حقوق عراق و اعراب است؛ مثلاً، صدام حسین در فروردین ماه ۱۳۵۹ توقف بحران

روابط موجود دو کشور را (که خود آتش‌افروز آن بود) مشروط به تحقق خواسته‌های عراق به شرح زیر نمود:

۱. خروج بی‌قید و شرط ایران از جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و واگذاری آن به اعراب.

۲. بازگرداندن اروندرود به حالت قبل از ۱۹۷۵

۳. به رسمیت شناختن خودمختاری و عربی‌بودن ایالت عربستان (خوزستان).

صدام حسین با اعلام این خواسته‌ها اضافه کرد: ضمناً عراق آماده است که با توسل به زور تمام اختلافات خود را با ایران حل کند.

رژیم عراق پس از مقدمه‌چینی‌های بسیار در زمینه ایجاد موقعیت مناسب برای لغو قرارداد ۱۹۷۵م و اجرای یک تهاجم نظامی با عنوان عوام فریبانه «حقوق حقوق تاریخی عراق»، ابتدا در تاریخ هفدهم تا نوزدهم شهریورماه ۱۳۵۹ به بهانه واهی اینکه دولت جمهوری اسلامی در امر تحویل و تحول مناطقی که تعلق ملی آنها متعاقب علامتگذاری مجدد مرز زمینی تغییر یافته هنوز تعلل می‌نماید مبادرت به اشغال این مناطق (خان لیلی و میمک) نمود. سپس در تاریخ ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰م) با متهم نمودن دولت جمهوری اسلامی به عدم اجرای تعهدات خود در قرارداد ۱۹۷۵ به طور یک جانبه، عهدنامه مزبور را ملغی و بی‌اعتبار دانسته و قلمرو حاکمیت ایران در اروندرود را مجدداً منضم به خاک خود اعلام نمود.

نقض یک جانبه قرارداد ۱۹۷۵م از سوی عراق در حالی که قرارداد رسماً به تصویب طرفین رسیده و رسمیت آن از جانب طرفین اعلام شده بود عملی بر خلاف تمامی اصول و موازین روابط بین‌المللی و منشور ملل متحد به شمار می‌آمد. صدام حسین در نطق تلویزیونی روز ۲۷ شهریورماه ۱۳۵۹ خود اقدام به پاره‌کردن این قرارداد که او خود امضاکننده آن به شمار می‌رفت نموده و بدین ترتیب اختلافات دیرینه دو کشور را که از قرون وسطی بین ایران و عثمانی و پس از آن بین ایران و عراق وجود داشت و با قرارداد ۱۹۷۵م آن منازعات و اختلافات فیصله یافته بود، در تعقیب افکار پوسیده و ارتجاعی و تحریک شده خود مجدداً زنده کرد.

کمتر از یک هفته پس از اعلام الغای یک جانبه قرارداد؛ یعنی، در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م). عراق برابر طرحهای از پیش تعیین شده حمله عمومی خود را از زمین و هوا به مناطق غربی و جنوب غربی و شمال غربی خاک ایران آغاز نموده و موفق گردید در هفته‌های اولیه تهاجم در طول مرز ۱۶۰۸ کیلومتری، جبهه ای ناپیوسته به عرض بیش از ۵۵۰ کیلومتر، از استان کردستان تا سواحل اروندرود در استان خوزستان و حداکثر تا عمق ۱۰۰ کیلومتری گسترش و پیشروی نمود و مجموعاً بیش از ۱۵ هزار کیلومتر مربع از این مناطق را به اشغال خود درآورد.

سیر جنگ در سال اول

۱۳۵۹/۶/۳۱ - ۱۳۶۰/۶/۳۱

جنگ در حالی آغاز شد که هنوز بیش از نوزده ماه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نگذشته و نظام جمهوری اسلامی تثبیت نگردیده بود و در گوشه و کنار کشور حوادث مختلفی روی می‌داد که امنیت ملی کشور را تهدید نموده و یکپارچگی و آرامش آن را در معرض خطر قرار می‌داد. سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی و نیروهای مردمی هنوز انسجام کافی و سازمان یافته‌ای نداشتند، و از لحاظ آموزشهای نظامی در مراحل اولیه و ابتدایی این تخصص قرار داشتند و تصور روشنی از توان و کارایی خود نداشتند؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران در حال انطباق خود با ارزشها و هنجارهای انقلاب و درگیر با مسائل ناشی از تجدید سازمان و به ویژه پاکسازیهای نیروی انسانی خود و در عین حال درگیر در مناطق آشوب‌زده در غرب و جنوب‌غرب و پاره‌ای مناطق شمالی کشور بود.

تحولات ارتش و فشارهای وارده از درون و بیرون آن و تلاش ضد انقلاب برای تضعیف و حتی انحلال این سازمان سبب گردید که ارتش قدرت و توان رزمی خود را در مقابل عراق که اساس استراتژی بازدارندگی آن بود تا حدود بسیار زیادی از دست بدهد.

هجوم عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران با این فرض طرح‌ریزی شده بود که ارتش نظام جدید جمهوری اسلامی ایران فاقد توان لازم برای مقابله است، اگر چه این مطلب صحت دارد که ارتش دچار مشکلات و صدمات روحی، پرسنلی، آموزشی، سازمانی و تعمیر و نگهداری تجهیزات و وسائل خود شده بود، اما از زمینه مطلوب تجهیزاتی، آموزش و سازمانی بهره داشت و به شدت نسبت به امنیت کشور و حراست از انقلاب اسلامی احساس مسؤولیت می‌کرد و لذا آمادگی لازم را برای مشکلات امنیتی کشور و بحرانهای گوناگون از جمله وضعیت جنگی به سرعت به دست آورد.

آغاز هجوم سراسری عراق

جنگ رسمی و همه‌جانبه با تهاجم نیروی هوایی عراق به ۱۹ نقطه مهم از جمله پایگاههای هوایی غرب کشور و فرودگاه مهرآباد تهران، در ساعت ۱۴ روز ۳۱ شهریور ماه

۱۳۵۹ آغاز گردید و نیروهای زمینی ارتش عراق از شمال قصرشیرین تا خرمشهر تجاوز سراسری خود را آغاز کردند.

نیروهای زمینی ارتش عراق در ۳ صحنه عملیاتی تقریباً مستقل به جبهه به خاک ایران حمله کردند:

الف) صحنه عملیاتی جنوب. (استان خوزستان):

سپاه ۳ عراق شامل ۵ لشکر، ۳ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه با هدف تصرف خرمشهر - آبادان، بستان - سوسنگرد - اهواز - دزفول و اندیمشک.

ب) صحنه عملیاتی میانی. (استان ایلام و کرمانشاهان):

سپاه ۲ عراق با ۵ لشکر (۲ لشکر زرهی، یک لشکر پیاده و ۲ لشکر مکانیزه) با هدف تصرف سومار - نفت شهر، گیلان غرب - قصر شیرین و سرپل ذهاب.

ج) صحنه عملیاتی شمال. (استان کردستان، آذربایجان غربی):

سپاه ۱ عراق شامل ۲ لشکر پیاده با هدف کمک به تجزیه کردستان و تصرف پاره‌ای ارتفاعات در آذربایجان غربی.

سازمان نیروی هوایی عراق که با استعداد ۲۵۰۰۰ نفر از ۹ پایگاه هوایی تشکیل می‌گردید دارای حدود ۳۹۵ فروند هواپیماهای شکاری، بمبافکن و ترابری و ۱۳۲ فروند بالگرد، ۱۲۰۰ قبضه توپخانه ضد هوایی سبک و متوسط، تعدادی موشک‌های زمین به هوا.

نیروی زمینی عراق با استعداد ۲۰۰۰۰۰ نفر در ۱۲ لشکر و در قالب ۳ سپاه سازمان یافته بودند که در تابعیت سازمانی وزارت دفاع قرار داشتند اقلام عمده تجهیزات نیروی زمینی عراق عبارت بودند از:

۲۸۵۰ دستگاه تانک، ۱۵۰۰ دستگاه نفربر زرهی و یگان‌های موشکی زمین به زمین از نوع اسکاد که تقریباً تمامی این تجهیزات ساخت شوروی و ضمناً ۱۲۰۰ نفر مستشار روسی و ۱۵۰ کوبائی نیز در خدمت ارتش بعثی بودند.

نیروی دریایی عراق با استعداد ۵۰۰۰ نفر بیش از ده فروند ناوچه‌های موشک‌انداز پیشرفته اوزا ساخت ایتالیا در اختیار داشت.

جمعیت عراق در این زمان حدود ۱۴ میلیون نفر بالغ می‌شد.

عراق توان قابل توجهی از نیروهای خود را در خوزستان به کار گرفت که در واقع هدف اصلی آن را تشکیل می‌داد و حدود نیمی از توان زرهی خود را در صحنه عملیاتی خوزستان وارد کار زار کرد.

در آغاز تهاجم عراق به ایران تنها لشکر ۹۲ زرهی به اضافه دو گردان پیاده از لشکر ۲۱ پیاده و گروه رزمی ۳۷ زرهی از مرکز پیاده شیراز دفاع از خوزستان (جبهه جنوبی)، و تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد و لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه دفاع از جبهه میانی (استانهای کرمانشاه و ایلام) را بر عهده داشتند و باید متذکر شد که در این زمان یگان‌های ذکر شده از لحاظ تجهیزات و پرسنل دارای مشکلات و نواقص نسبتاً فراوانی شده بودند و بدین ترتیب در لحظه تهاجم عراق در مقابل ۱۲ لشکر مهاجم عملاً کمتر از چهار لشکر ایرانی قرار داشتند یعنی یک توان رزمی ۱ به ۳، و به همین جهت روزهای آغازین جنگ با ابتکار عمل دشمن و غافلگیری نیروهای خودی همراه شد، اما این وضعیت دیری نپایید و تقریباً در همان ماههای اولیه سال اول جنگ نیروهای جمهوری اسلامی ایران که با تجدید سازمان و تقویت خود آمادگی رزمی مناسبی کسب کرده بودند شروع به آزادسازی بخش عمده‌ای از مناطق اشغالی در داخل خاک خود نمودند.

مقاومت

بررسی مراحل اولیه جنگ نشان می‌دهد که ارتش جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم عدم برابری توان رزمی (از نظر کمی نه کیفی) با دشمن، موفق گردید تهاجم عمومی ارتش عراق را ظرف هفته اول جنگ متوقف نماید، به نحوی که صدام حسین رهبر رژیم عراق تقاضای آتش‌بس فوری نمود که البته به علت حضور نیروهای عراقی در بخشهای غرب و جنوب‌غرب ایران و اشغال مناطقی بالغ بر ۱۵،۰۰۰ کیلومتر مربع، این تقاضا مورد قبول نظام جمهوری اسلامی ایران قرار نگرفت. راهبرد (استراتژی) عملیاتی جمهوری اسلامی ایران در این سال عبارت بود از:

مرحله اول

تسریع در سدکردن پیشروی ارتش عراق و متوقف نمودن نیروهای متجاوز؛

مرحله دوم

تقویت توان نیروهای موجود و کسب آمادگی برای اجرای عملیات متقابل و آزادسازی مناطق اشغالی.

همان‌طور که قبلاً هم گفته شد مرحله اول تقریباً ظرف ۷ - ۱۰ روز اول نبرد عملی گردید و ارتش عراق وضعیت پدافندی به خود گرفت، البته همچنان در کناره شهرهای سوسنگرد و خرمشهر به حملات خود برای تصرف این شهرها ادامه می‌داد که نهایتاً در آبان- ماه موفق به اشغال بخش شمالی خرمشهر شد ولی بالاخره نتوانست سوسنگرد را تصرف نماید. در این مرحله نیروی هوایی و هوانیروز و توپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از ادامه پیشروی دشمن نقش بسیار مؤثری ایفا نمودند.

مرحله دوم حدود یک سال طول کشید و در این مدت نیروی زمینی ارتش موفق گردید لشکرهای ۷۷ پیاده خراسان، لشکر ۲۱ پیاده تهران (حمزه)، لشکر ۱۶ زرهی قزوین، تیپ ۵۵ هواپد شیراز، یک گروه رزمی از لشکر ۸۸ زاهدان، تیپ ۲۳ نیروی مخصوص، گروه‌های ۱۱، ۲۲، ۳۳، ۴۴ و ۵۵ توپخانه صحرایی و سایر یگان‌های پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی را در مناطق عملیاتی وارد عمل کرده و ضمن تقویت جبهه‌های جنوب، غرب و شمال‌غرب، اقدام به بازسازی نیروهای خود در ابعاد پرسنلی، آموزشی و تعمیراتی نموده و توان رزمی خود را تا سطح مطلوبی ارتقاء داد. همزمان با این اقدام، نیروی زمینی دست به حملات محدودی در جبهه‌های مختلف زد که هدف از این حملات عمدتاً نشان دادن روحیه آفندی و سازش‌ناپذیری نیروهای نظامی در مقابل تجاوز دشمن، کسب تجربه عملیاتی، وارد آوردن خسارات و تلفات به دشمن، بهبود مواضع پدافندی خودی و تصرف عوارض سرکوب و حساس و همچنین آزادسازی مناطق اشغالی در حد مقدر و ممانعت از استقرار دشمن در عوارض حساس زمین بود.

در طول سال اول جنگ، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران مرکب از ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای موجود از سپاه پاسداران، نیروهای بسیج و جهادگران جهادسازندگی بود.

برای تضعیف و عقب راندن دشمن اقداماتی مانند جاری کردن آب رودخانه‌های کرخه و کارون، در مواضع دشمن و یا کندن کانال و نقب‌زدن زیر مواضع دشمن نیز برای کمک به فعالیت‌های دفاعی صورت گرفت.

یک نکته قابل اهمیت در سال اول جنگ، فعالیت‌های شدیدی بود که برای سازمان دادن جبهه‌ها و قرارگاه‌های عملیاتی و سر و سامان دادن به وضع یگان‌ها و جبهه‌ها به عمل آمد به نحوی که کمتر از شش ماه اول، جبهه‌ها بر خلاف اوایل جنگ وضعیت مشخص و روشنی به خود گرفته و نحوه استقرار و موقعیت نیروها در هر منطقه و موضعی کاملاً بر مبنای ارزیابی تهدیدات و اصول تمرکز و صرفه‌جویی صورت گرفت و این امر کمک بسیار اساسی برای طرح‌ریزی‌های بزرگ و اساسی بعدی کرد.

کسب اعتماد به نفس

از همان ماه اول جنگ حمله به دشمن آغاز شد و جمعاً در سال اول حدود ۴۰ عملیات آفندی در سطوح لشکر، تیپ و گردان در جبهه‌های مختلف اجرا گردید و حدود ۷۲ عملیات ایذایی و گشتی رزمی نیز به عمل آمد که برآورد می‌شود. تلفات و خسارات قابل توجهی را به دشمن وارد کرده باشند.

اگرچه تعدادی از این عملیات با شکست مواجه گردیدند ولی حداقل توانستند روحیه تهاجمی پایدار رزمندگان ایران را به دشمن بعضی نشان داده و از این بابت نتایج مثبتی را کسب نمایند.

به طور خلاصه در سال اول جنگ، نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران، بسیج مردمی، جهاد سازندگی و گروه جنگ‌های نامنظم دکتر چمران ضمن ارائه یک مقاومت دلیرانه و تاریخی با کسب پیروزی‌هایی مانند: فتح تپه‌های الله‌اکبر و میمک و تپه‌های مدن آبادان، شکستن محاصره سوسنگرد و آزادسازی آن، بیرون راندن متجاوز از گیلان‌غرب و کوی ذوالفقاری آبادان و عملیات دارخوین، توانست رشد روحی و تجربی رزمی خوبی را به دست آورده و اعتماد به نفس قابل توجهی را کسب نماید. در پایان سال اول جنگ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با به پایان بردن مرحله طرح‌ریزی و تهیه

مقدمات لازم برای شکستن محاصره آبادان، آماده اجرای عملیات آفندی بزرگ گردیده بود که اولین آنها در نخستین روزهای آغاز سال دوم جنگ با نام «عملیات ثامن‌الائمه» برای شکست محاصره آبادان با موفقیت کامل به اجرا درآمد.

نبردهای دریایی

در همان ماههای آغازین سال اول جنگ، نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی در پهنه آبهای خلیج فارس توانست نیروی دریایی عراق را به طور کامل از صحنه عملیاتی خلیج فارس خارج ساخته و این وضع را تا پایان جنگ حفظ نماید. نیروی دریایی ایران روز هفتم آذرماه موفق گردید با حمایت مؤثر نیروی هوایی در شمال خلیج فارس و نزدیکی سواحل عراق ضربات خردکننده‌ای بر نیروی دریایی عراق وارد سازد و با حمله به پایانه‌های نفتی البکر و الامیه عراق و وارد ساختن ضایعات و خسارات به این سکوها توانست آن کشور را از صدور نفت از طریق این پایانه محروم سازد که به نام عملیات ناوچه پیکان هم معروف است. نیروی دریایی با کسب این برتری، سایر مأموریت‌های خود از جمله اسکورت ناوگانهای نفتکش و تجارتی ایران، نگهداری از سکوه‌های نفتی، نگهداری از جزایر، دفاع از سواحل، بازنگهداشتن معابر دریایی، بازرسی و توقیف کشتیهای مظنون به حمل جنگ‌افزار و تجهیزات نظامی به مقصد عراق را به خوبی انجام داده و همچنین اقدامات متقابل و پیشگیرانه موثری را بر علیه ایجاد محدودیت دریایی برای ایران در خلیج فارس به عمل آورده و این وضعیت را تا پایان جنگ حفظ نمود. اقدامات پدافندی و آفندی نیروی دریایی در صحنه عملیاتی دریایی خلیج فارس در هشت سال جنگ برای همیشه برگ زرین و افتخار آفرینی را در تاریخ نیروی دریایی ایران به یادگار گذاشته است.

نبرد هوایی

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در همان روز اول جنگ و به فاصله ۲ ساعت پس از حمله هوایی عراق به پایگاههای آن نیرو، با دو گروه هواپیمایی شکاری بمبافکن فانتوم در یک اقدام تلافی جویانه پایگاههای شعیبه و کرکوک را در جنوب و شمال عراق مورد هجوم قرار داد و در روز دوم جنگ با اجرای یک عملیات گسترده هوایی

غیرمنتظره و تحسین‌آمیز که بر اساس طرح عملیاتی به نام کمان ۹۹ اجرا کرد با انجام ۱۴۰ سورتی پرواز از پایگاههای مختلف، اهداف راهبردی نظامی و اقتصادی متعددی را در خاک عراق در هم کوبید. این اقدام نیروی هوایی از نظر روانی برای نیروهای خودی و همچنین تأثیر شدید بر فعالیتهای نظامی دشمن بسیار موثر بود.

نیروی هوایی در سال اول جنگ با انجام پروازهای متعدد و دلیرانه و موردهدف قراردادن یگان‌های درحال پیشروی دشمن در همان روزهای آغاز جنگ و با حمله به مواضع پدافندی دشمن خسارات و ضایعات سنگینی به آن وارد آورد.

نیروی هوایی که بیشترین تأثیر را از تحریم نظامی آمریکا علیه ایران متحمل می‌گردید، اقدامات ارزنده‌ای را در زمینه بهینه‌سازی تجهیزات خود به ویژه تعمیر و نگهداری هواپیماهای شکاری بمبافکن، رهگیر، ترابری، شناسایی و عکاسی خود به عمل آورده و به ابداعات و ابتکارات قابل توجهی در این زمینه و همچنین کارکرد روشها و راهکارهای ابتکاری، اقدامات پدافند هوایی زمین به هوا و عملیات هوایی دست یابد.

یکی از حملات قهرمانانه و جالب نیروی هوایی ایران در عمق خاک عراق، مورد اصابت قراردادن پایگاه هوایی الولید عراق در غرب این کشور و نزدیک به مرزهای اردن بود که متجاوز تعداد زیادی از انواع هواپیماهای خود را برای مصون ماندن از برد هواپیماهای جنگنده ایران در این پایگاه مستقر و در واقع پنهان کرده بود. در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۶۰ یک اسکادران هشت فروندی شکاری بمبافکنهای اف - ۴ که با ۱۳ فروند هواپیمای شکاری، سوخت‌رسان گشتی هوایی حمایت می‌شدند طی یک طرح بسیار دقیق و با دوبار سوخت‌گیری هوایی، خود را به پایگاه مزبور رسانیده و تعداد زیادی هواپیما، باندهای پرواز و آشیانه‌های استقرار هواپیما را منهدم نمودند. این مأموریت ۵/۵ ساعت طول کشید و یک فروند هواپیمای فانتوم خودی سرنگون گردید.

نیروی هوایی در طول هشت سال جنگ تحمیلی با اجرای انواع مأموریت‌های نیروی هوایی مانند: پشتیبانی آتش از عملیات نیروی زمینی و دریایی، گشت هوایی، سوخت‌رسانی هوایی، رهگیری و پدافند زمین به هوا و هوا به هوا، شناسایی و عکسبرداری از مناطق دشمن و عملیات ترابری مانند، تخلیه مجروحین، حمل نیرو، جابجایی تجهیزات و مهمات، عملیات نیروی زمینی و دریایی را حمایت کرد.

علاوه بر عملیات تاکتیکی، نیروی هوایی با پروازهای برون مرزی بر فراز خاک دشمن مأموریت‌های منهدم ساختن اهداف استراتژیکی متعددی را انجام داد.

نیروهای مردمی

با شروع جنگ، ملت ایران برای دفاع از میهن و دفع تجاوز، داوطلبانه بسوی جبهه‌ها شتافتند.

نیروهای مردمی در ماههای اولیه و حتی سال اول جنگ، اغلب بصورت تشکلهای کوچک، پراکنده و متعددی از شهرها، مساجد، محله‌های گوناگون وارد جبهه‌ها شده و درخواست اعزام به خطوط مقدم و درگیری با متجاوز را می‌کردند.

ورود نیروهای مردمی به جنگ و حمایت‌های آنان از جبهه و پشت جبهه‌ها یکی از پدیده‌های بی‌سابقه در تاریخ ایران است. در ابتدا اگرچه این نیروها غالباً فاقد آموزشهای اولیه رزمی و اکثراً فاقد سلاح و تجهیزات بودند اما حضور آنان در جبهه‌ها نشان از عزم و اراده ملی داشت. این گروه‌ها دارای انگیزه‌ها و هیجانان انقلابی، اعتقادات راسخ دینی و باورهای میهن‌دوستی بودند که طبعاً هر گروه یا فردی انگیزه مختص خود را داشت. اما برآیند این خیزش عمومی، خواست ملی‌گوارانه ایرانیان را از زن و مرد، پیر و جوان، کاسب و کارمند و بازاری و دانش‌آموز و دانشجو را متجلی می‌ساخت و دلاوریهای آنان فصل تازه و زرینی بر افتخارات تاریخی مردم این مرز و بوم افزوده است.

کمک‌های نقدی و جنسی مردم در پشت جبهه‌ها برای حمایت و پشتیبانی از رزمندگان جبهه‌ها نقش عمده و بسزایی در سرنوشت جنگ داشت.

از میان نیروهای مردمی که از همان آغاز جنگ در جبهه‌ها وارد رزم شدند چهار گروه مشخص‌تر هستند:

الف) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به زودی و به مرور به یک یگان نظامی سازمان‌یافته تبدیل شد.

ب) گروه جنگ‌های نامنظم شهید دکتر چمران که در سال دوم جنگ به سپاه پاسداران پیوست.

پ) نیروهای بسیج که در قالب یگان‌های سپاه وارد عمل شدند.

ت) جهادگران جهاد سازندگی برای انجام اقدامات متنوع مهندسی و مهندسی رزمی و ساخت مواضع و خاکریزها.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال اول دارای سازمان رزمی و تجهیزات قابل توجهی نبود و حتی پاره‌ای از اعضای شورای عالی فرماندهی سپاه با شرکت سپاه در جنگ چندان موافق نبودند و وظیفه سپاه را حفظ امنیت داخلی و برخورد با عناصر ضدانقلاب می‌دانستند ولی گروه دیگری از اعضا معتقد بودند تهاجم عراق به ایران یک حرکت ضدانقلابی از سوی دشمنان جمهوری اسلامی است و سپاه باید فعالانه در این جنگ شرکت نماید اما ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور و با اختیارات فرماندهی کل قوا چندان موافق با تجهیز سپاه، گسترش سازمان و شرکت آن در جنگ نبود فلذا تا پایان سال اول جنگ و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، سپاه علیرغم در اختیار گرفتن نیروهای بسیجی نتوانست به سازمان رزمی قابل توجهی دست پیدا کند اما به هر حال به صورت یگان‌های کوچک و سبکی در کنار نیروهای ارتش و در مناطقی از جبهه‌ها حضور داشت که اغلب از سپاه پاسداران محلی (شهر یا استان مربوطه) بودند، قسمت اعظم سپاه در مناطق کردستان درگیر عملیات جنگهای نامنظم داخلی بودند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خردادماه ۱۳۶۰ در عملیاتی به نام عملیات لبیک یا خمینی که در منطقه دارخوین (۶۰ کیلومتری جنوب اهواز در شرق کارون) بر علیه نیروهای دشمن که آبادان را محاصره کرده بودند به صورت یک یگان پیاده‌نظام سبک اسلحه با حمایت هوانیروز و آتش توپخانه ارتش وارد عمل شد و طی یک عملیات غافلگیرانه ضربه سنگینی به یک گردان عراقی وارد ساخت و آن را به عقب راند. می‌توان گفت که این عملیات موفقیت‌آمیز مقدمه ورود رسمی سپاه در جبهه‌های جنگ به صورتی سازمان یافته به حساب می‌آید که از سال دوم جنگ به بعد توسعه و گسترش یافت.

نیروهای نامنظم شهید دکتر چمران، گروهی از عناصر داوطلب بودند که توسط افرادی از تیپ ۲۳ (نیروهای ویژه هواپرد) و تیپ ۵۵ هواپرد نزاچا تعلیمات نظامی و رزمی و چریکی را فرا گرفته بودند. این نیرو حداکثر حدود دویست یا سیصد نفر بودند که توسط دکتر مصطفی چمران (وزیر دفاع وقت) سازمان داده شده و در منطقه سوسنگرد (جبهه میانی خوزستان) به فرماندهی خود او بر علیه متجاوز عمل می‌کردند. شاخص‌ترین عملیات این گروه را می‌توان در شکستن محاصره سوسنگرد در آبان‌ماه ۱۳۵۹، شرکت در عملیات الله‌اکبر در کنار تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی خوزستان و لشکر ۱۶ زرهی قزوین دانست. پس از

شهادت دکتر چمران در دهکده دهلاویه سوسنگرد در خرداد ۱۳۶۰ و توسعه سازمان سپاه پاسداران، تقریباً در اوایل سال دوم جنگ گروه مزبور عملاً در سپاه ادغام شده و سازمان مستقل خود را از دست داد.

نیروهای بسیج مردمی از آذرماه ۱۳۵۹ به فرمان فرمانده کل نیروهای مسلح و رهبر انقلاب و نیز تصویب قانون مجلس شورای اسلامی در کنترل سپاه قرار گرفته و در سازمان سپاه درآمدند.

اقدامات و فعالیتهای سیاسی در سال اول جنگ

با آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق به ایران در بعدازظهر روز سی و یکم شهریورماه ۱۳۵۹ بلافاصله تحرکات سیاسی در محافل جهانی بخصوص ابرقدرتهای شرق و غرب آغاز شد و می‌توان گفت که تقریباً همه به نوعی علیه ایران و به نفع عراق موضع‌گیری سیاسی نمودند.

در روز یکم مهرماه ۱۳۵۹ (۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰) شورای امنیت سازمان ملل متحد بنا به درخواست دبیرکل سازمان، جلسه‌ای فوری تشکیل داده و بیانیه‌ای صادر نمود که در آن از طرفین درگیر درخواست نمود که بلافاصله به منازعه پایان دهند بدون اینکه حمله عراق به ایران را محکوم کرده باشد.

موضع‌گیری آمریکا علیه ایران کاملاً مشخص بود، دولت اتحاد جماهیر شوروی (سابق) هم که از سیاست عدم حمایت ایران از مسئله اشغال افغانستان توسط شوروی ناراضی بود به کمکهای نظامی خود به عراق همچنان ادامه داد.

رهبان ایران در قبال تحرک جهانی مبنی بر برقراری آتش‌بس میان دو کشور، اعلام نمودند تا زمانی که بخشهایی از ایران در اشغال نظامی عراق است ایران هیچ‌گونه آتش‌بسی را نخواهد پذیرفت و تنها در صورت پایان یافتن تهاجمات عراق و تخلیه مناطق اشغالی و عدم حمایت بغداد از شورشیان جدایی‌طلب غرب ایران، آتش‌بس و مذاکره با عراق امکان‌پذیر خواهد بود.

در این راستا ایران پیشنهادات میانجیگری رییس‌جمهور وقت پاکستان، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی و رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین را تا تحقق شرایط فوق‌الذکر رد کرد.

روز ۶ مهرماه ۱۳۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۴۷۹ خود را صادر و از ایران و عراق خواست از توسل به جنگ خودداری و پیشنهاد میانجیگری را بپذیرند.

در هفتمین روز جنگ صدام حسین خواستار اعلام آتش‌بس فوری شد و این درحالی بود که ارتش عراق بخشهایی از مناطق غربی ایران را به تصرف درآورده و تا حوالی رودخانه‌های کارون و کرخه نزدیک شده بود ولی مقاومت نیروهای رزمنده ایران باعث شد تا عراق متوجه شود که اهداف تجاوزکارانه‌اش تحقق نخواهد یافت، لذا به منظور چانه‌زنی سیاسی در سر میز مذاکره با اتکا به برگ برنده مناطق اشغالی و گرفتن امتیاز از ایران پیشنهاد آتش‌بس را مطرح نمود که طبعاً در چنین وضعیتی آتش‌بس به سود ایران پیش نمی‌رفت لذا ایران از پذیرش قطعنامه مزبور به دلایل ذکر شده خودداری کرد.

انزوای سیاسی ایران که پس از وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده بود با شروع جنگ شدیدتر شد و اکثر محافل جهانی و منطقه‌ای به سود عراق و به ضرر ایران موضع‌گیری کردند که این وضعیت تا پایان جنگ نیز ادامه یافت و می‌توان به درستی ادعا نمود که ایران یکه و تنها با دشمنی جنگید که از حمایت گسترده سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی شرق و غرب برخوردار بود.

در جبهه داخلی، ناآرامی‌ها و حرکات مسلحانه عناصر خودمختارطلب و سایر احزاب و گروه‌های سیاسی معارض با نظام در غرب کشور ادامه داشت و مبارزه بر سر کسب قدرت حاکمیت سیاسی میان جناحهای مختلف به شدت در جریان بود. مهم‌ترین رویدادهای سیاسی سال دوم جنگ حادثه هفتم تیر و انفجار مرکز تجمع بلندپایگان کشور و رهبران حزب جمهوری اسلامی که به کشته شدن بیش از ۷۰ نفر از مسئولان نظام و شورای انقلاب منجر شد و همچنین عزل ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا، انفجار مقر نخست‌وزیری و شهادت آقای رجایی رییس‌جمهور و آقای باهنر نخست‌وزیر وقت و ترورهای تعداد زیادی از مسئولان نظام را به شمار آورد.

سیر جنگ در سال دوم (مهرماه ۱۳۶۰-مهرماه ۱۳۶۱)

در پایان سال اول جنگ، قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران، علیرغم تحریم نظامی بهبود یافته بود. ارتش جمهوری اسلامی توانست بازسازی مطلوبی به نسبت آغاز جنگ در استعداد پرسنلی و تجهیزاتی انجام دهد. تلاش برای تعمیر و راه‌اندازی تجهیزات و تلاشهای

کارکنان فنی در ابداعات و نوآوریهای فنی و ورود به تعمیر و ساخت قطعات پیچیده، و پاره‌ای تغییرات در انتصابات شغلی و گماردن کارکنان متخصص در مسئولیتهای فرماندهی و ستادی سبب گردید که توان و آمادگی رزمی ارتش ارتقاء قابل توجهی داشته باشد.

از سوی دیگر سپاه پاسداران که پس از عزل بنی‌صدر از رئیس‌جمهوری و فرماندهی کل قوا عرصه بارزتر و مساعدتری را برای رشد و نمو خود یافته بود با تلاش فراوان درصدد توسعه سازمان و تجهیزات خود برآمده بود و نقش فعال‌تری را نسبت به ۹ ماه اولیه جنگ در جبهه‌ها ایفا می‌کرد.

سال دوم جنگ با عملیات ثامن‌الائمه (ع) برای شکستن محاصره آبادان و راندن نیروهای عراقی از شرق کارون به کرانه غربی آغاز شد (۱۳۶۰/۷/۵) که با موفقیت کامل اجرا گردید. در این عملیات نیروهای ارتش و سپاه (گردان‌های بسیجی) با همکاری و هماهنگی نزدیک وارد عمل شدند و یک لشکر عراقی منهدم گردید و شرق کارون از وجود دشمنان پاکسازی شد.

در روز ۱۳۶۰/۷/۱۰ هوایمای نیروی هوایی که حامل رئیس وقت ستاد مشترک و جمعی دیگر از فرماندهان بلندپایه نظامی از جمله فرمانده نیروی هوایی، وزیر دفاع، تنی چند از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب بود و از منطقه عملیاتی جنوب برای ارائه گزارش عملیات ثامن‌الائمه به رهبر انقلاب اسلامی عازم تهران بودند به علت نقص فنی در نزدیکی کهریزک سقوط کرد که فرماندهان نظامی فوق‌الذکر در این سانحه به شهادت رسیدند و چندین جابجایی در رده‌های بالای فرماندهی ارتش را سبب گردید. از جمله سرهنگ علی صیادشیرازی (سپهبد شهید) به فرماندهی نیروی زمینی منصوب گردید که تغییرات وسیعی را در مشی عملیات نیروی زمینی به دنبال داشت. فرمانده جدید نیروی زمینی با اعتقاد راسخ به کارآیی نیروهای سپاهی و مردمی تدبیر عملیاتی خود را در صحنه جنگ ایران و عراق، مشارکت کامل نیروی زمینی ارتش و نیروهای سپاه پاسداران از مرحله طرح‌ریزی عملیات تا اجرای آن اعلام نموده و این امر را ترکیب مقدس ارتش و سپاه نام‌گذاری نمود.

به این ترتیب استراتژی عملیاتی ایران وارد مرحله جدیدی شد که بر اساس همکاری و مشارکت کامل نیروهای سپاه و ارتش بود.

دوماه پس از آن و در سایه همکاری و هماهنگی هرچه بیشتر سپاه و ارتش یک سلسله عملیات تهاجمی گسترده پی‌درپی بر علیه نیروهای متجاوز در استان خوزستان آغاز شد. اولین عملیات با عنوان طریق‌القدس در جبهه میانی خوزستان (غرب سوسنگرد) و با هدف آزادسازی بستان در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ به مرحله اجرا درآمد، که نزدیک ۲۰ روز طول کشید و نهایتاً این عملیات با موفقیت کامل به اهداف از پیش طرح‌ریزی شده خود دست یافت. مهم‌ترین دستاورد این عملیات، شکافتن جبهه پیوسته دشمن در استان خوزستان و فتح بستان بود که زمینه مساعدی را برای عملیات بعدی به سود نیروهای خودی تسهیل می‌کرد. وسعت منطقه عملیاتی طریق‌القدس حدود ۶۰۰ کیلومترمربع یعنی چهار برابر منطقه ثامن‌الائمه بود. حداقل یک لشکر عراقی منهدم شد و غنائیم بسیاری از جمله تجهیزات سنگین به دست رزمندگان ایران افتاد.

عملیات بعدی به نام فتح‌المبین در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ و در منطقه غرب اندیمشک تا شوش در شمال خوزستان به اجرا درآمد. دشمن شکست سنگینی متحمل شده و حداقل دو لشکر خود را از دست داد و مناطق وسیعی تقریباً به مساحت ۲۴۰۰ کیلومترمربع آزاد گردید و دشمن از کرانه باختری کرخه تا دامنه‌های ارتفاعات حمیرین در عمقی معادل ۸۰ کیلومتر و در جبهه‌ای به عرض ۳۰-۴۰ کیلومتر به عقب رانده شد. وسعت منطقه عملیاتی فتح‌المبین حدوداً چهار برابر منطقه عملیاتی طریق‌القدس بود.

عملیات بعدی که به نام «عملیات بیت‌المقدس» نام‌گذاری شد، یک ماه پس از عملیات فتح‌المبین در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ شروع شد که، سرنوشت‌سازترین عملیات جنگ تحمیلی محسوب می‌گردد. این عملیات در منطقه جنوب‌غرب اهواز تا خرمشهر و در محدوده‌ای به مساحت ۶۰۰۰ کیلومتر انجام گردید و مهم‌ترین دستاورد آن باز پس‌گیری خرمشهر در سوم خردادماه ۱۳۶۱ پس از ۱۹ ماه اشغال آن توسط متجاوز بود.

آزادسازی خرمشهر که نتیجه یک طرح‌ریزی بسیار دقیق و حساب‌شده نظامی و با شرکت گسترده نیروهای ارتش، سپاه پاسداران و جهادگران جهادسازندگی بود نقطه عطف عملیات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در نقطه‌ای که آن را در کفه وضعیت نظامی

برتر نسبت به عراق قرار داد و کارشناسان نظامی جهان را وادار به تحسین توانایی قوای نظامی ایران در مرحله طراحی و اجرا و هدایت نبرد نمود.

وسعت منطقه عملیاتی بیت‌المقدس بیش از سه برابر منطقه عملیاتی فتح‌المبین بود و حداقل ۳ لشکر عراقی منهدم شدند. دستاوردهای راهبردی فتح خرمشهر، نقش برآب شدن و فرو ریختن رویای حاکمیت عراق بر رودخانه اروندرود و تثبیت توانمندی و ثبات نظام جمهوری اسلامی و ناکامی اهداف عراق و حامیانش از تجاوز نظامی به ایران بود.

به این ترتیب ظرف کمتر از یک سال و طی چهار مرحله عملیات تهاجمی گسترده (ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس) حدود ۸۶۰۰ کیلومترمربع از تقریباً ۱۵۰۰۰ کیلومترمربع کل مناطق اشغال شده آزاد گردید.

پس از آزادسازی خرمشهر، حکومت بعثی عراق جهت جلوگیری از انهدام بیشتر و به خاطر آنکه هدف اصلی خود؛ یعنی خوزستان را از دست داده بود، ناگزیر دست به عقب‌نشینی در سراسر جبهه شمالی و میانی و جنوبی در امتداد عمومی مرز مشترک زده و حدود ۲۵۰۰ کیلومترمربع دیگر را نیز به این ترتیب تخلیه نمود بنابراین وسعت مناطق باقیمانده در دست دشمن بیش از ۳۵۰۰ کیلومترمربع بود که عمدتاً شامل ارتفاعات مهم مرزی و نقاطی همچون نفت‌شهر و خسروی بود. به این ترتیب نمی‌توان گفت که عقب‌نشینی دشمن یک عقب‌نشینی کامل نبود زیرا هنوز حکومت عراق پاره‌ای مناطق را برای چانه‌زنی سیاسی و گرفتن امتیاز از ایران در سر میز مذاکره، در اشغال خود نگه داشته بود.

پیروزی‌های پی‌درپی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در ۹ ماهه اول سال دوم جنگ، نه تنها در داخل کشور نتایج مهم و بازتاب وسیعی داشت بلکه رژیم متجاوز را نیز به شدت متأثر کرده و عراق را ناگزیر ساخت تا یک‌طرفه اعلام آتش‌بس نماید. این موضوع در منطقه خاورمیانه تأثیرات مهمی برجای گذاشت و نظام نوپای جمهوری اسلامی توانست توانمندی نظامی خود را در مقابل مخالفین خارجی و داخلی، در منطقه و در عرصه بین‌المللی تثبیت نماید. غرب از قدرت‌یافتن هرچه بیشتر ایران در منطقه نگران شده و پیروزی‌های آتی ایران در منطقه، این احتمال را می‌داد که منافع غرب و شرق در منطقه حساس و راهبردی خاورمیانه و حوزه خلیج‌فارس به خطر افتاده و امنیت اسرائیل تهدید

شود، لذا اسرائیل هجوم به جنوب لبنان را طراحی کرد تا بازتاب پیروزی ایران را کم رنگ نماید و عراق نیز تلاش نمود تا با اعلام اسرائیل به عنوان دشمن مشترک برای جهان اسلام و لزوم مبارزه با آن، رژیم غاصب گریبان خود را از دست نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران رها سازد.

در پی حمله رژیم صهیونیستی به لبنان دو تیپ پیاده از نیروهای ارتش و سپاه در راستای تدابیر فرماندهی نیروی زمینی ارتش و فرمانده کل سپاه پاسداران با تصویب شورای عالی دفاع، عازم سوریه شدند تا در صورت نیاز آماده مقابله با ارتش اسرائیل شوند. اما رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه جنگ ایران و عراق و تنبیه متجاوز همچنان در رأس مسائل است، با اعزام نیرو به سوریه و لبنان موافقت ننموده و یگان‌های اعزامی به ایران بازگشتند. نهایتاً ایران پذیرش آتش‌بس پیشنهادی توسط عراق را، منوط به تحقق خواسته‌های خود از جمله تعیین و تنبیه متجاوز، و پرداخت غرامت دانست که چون عراق آن را نپذیرفت این آتش‌بس عملاً اجرا نشد و جنگ ادامه یافت.

در آغاز دهه سوم تیرماه ۱۳۶۱، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عملیات رمضان را برای تصرف مناطق شرق بصره و وصول به کرانه اروندرود و تهدید بصره انجام دادند که در واقع ادامه یا تکمیل‌کننده عملیات بیت‌المقدس بود. در این عملیات که اولین عملیات تهاجمی ایران به داخل خاک عراق بود، علیرغم پیروزی‌های اولیه و انهدام وسیع یگان‌های زرهی دشمن، وصول به تمامی اهداف از پیش طرح‌ریزی شده میسر نگردید ولی بخشی از مناطق مرزی عراق در حوالی پاسگاه زید (شمال شلمچه) به تصرف نیروهای خودی درآمد. به این ترتیب، در پایان سال دوم جنگ، تعقیب متجاوز در داخل خاک او و با هدف تنبیه، و اشغال مناطق حساس از قلمرو دشمن، انهدام ماشین جنگی برای کسب امتیاز و احقاق حق ایران در دستور کار نیروهای مسلح ایران قرار گرفت.

بطور کلی در سال دوم جنگ با عملیات پنج‌گانه فوق‌الذکر جمعاً ۱۳ عملیات تهاجمی در سطوح وسیع و محدود علیه دشمن در سراسر جبهه‌ها انجام شد، که تلفات و ضایعات انسانی و تجهیزاتی سنگینی را به ارتش عراق وارد آورد.

در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۱، یعنی یک روز قبل از آغاز عملیات رمضان شورای امنیت بنا به درخواست اردن و حمایت آمریکا تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۵۱۴ را به اتفاق آرا تصویب و صادر نمود. فاصله زمانی این قطعنامه با قطعنامه قبلی یعنی ۴۷۹، بیش از ۲۱ ماه بود که این سکوت طولانی از جانب شورای امنیت سوال برانگیز است. در این قطعنامه هم در مورد معرفی متجاوز اقدامی نگردیده و اصلاً صحبتی از تجاوز به میان نیاورده بود و همانند قطعنامه قبلی صحبت از وضعیت موجود میان ایران و عراق کرده بود.

از آنجا که قطعنامه مزبور، خواسته‌ها و شرایط موردنظر دولت ایران را شامل نمی‌شد، رد آن از سوی ایران و قبول آن از جانب عراق قابل پیش‌بینی بود و این امر تحقق یافت و جمهوری اسلامی ایران پس از تصویب قطعنامه ۵۱۴ دست به تحریم شورای امنیت زد و در جلسات آن شرکت نکرد.

مفاد قطعنامه ۵۱۴ و فاصله طولانی آن از قطعنامه قبلی گویای بی‌تفاوت بودن سازمان ملل متحد و شورای امنیت به مناقشه خونین بین دو کشور همسایه و تجاوز آشکار عراق به ایران و موضع‌گیری بین‌المللی به سود عراق و به زیان ایران بود که از سوی قدرتهای بزرگ جهانی مانند: آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و آلمان آشکارا حمایت می‌گردید.

اجلاس سران جنبش عدم تعهد

یکی از وقایع حایز اهمیت در سال دوم جنگ، تلاش ایران برای جلوگیری از برگزاری اجلاس سران کشورهای جنبش عدم تعهد در بغداد بود که از دوره قبلی اجلاس برنامه‌ریزی گردیده بود. عراق که در ۹ ماهه اول سال دوم جنگ ضربات سخت نظامی و سیاسی متحمل شده و در پی تغییر راهبرد خود از برخی مناطق ایران عقب نشست بود در صدد برآمده بود تا در عرصه سیاست جهانی، با صلح‌طلب معرفی کردن خود، هم این شکستها را به نوعی بیوشاند و هم با میزبانی هفتمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد (که قرار بود در شهریورماه ۱۳۶۱ در بغداد برگزار شود) علاوه بر کسب وجهه سیاسی در عرصه بین‌المللی بتواند از طریق کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، فشار سیاسی بر ایران وارد سازد.

دیپلماسی ایران بر این بود تا با عنوان کردن عدم وجود امنیت بغداد، بعثت ادامه جنگ، عراق صلاحیت میزبانی اجلاس را نداشته باشد ولی بسیاری از کشورهای جنبش عدم تعهد حمایت خود را از برگزاری کنفرانس در بغداد که از ۶ سال قبل تعیین شده اعلام کردند.

عملیات رمضان در شرق بصره، اولین تردیدها را در میزبانی عراق سبب گردید. اما در همین ایام، حبیب شطی دبیرکل کنفرانس اسلامی قاطعانه اعلام کرد که تا دو هفته دیگر کنفرانس در بغداد برگزار خواهد شد ولی انفجار یک بمب قوی نیز در بغداد تردیدهای موجود در ناامن بودن این شهر را تقویت کرد و ایران دیپلماسی فعال خود را برای بازداشتن کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها دنبال می‌کرد. نهایتاً عراق علیرغم پیش‌بینی‌های گسترده‌ای که برای میزبانی از سران کشورهای عضو عدم تعهد به عمل آورده و راجع به امنیت بغداد بخصوص در زمینه قدرت پدافند هوایی بغداد و اینکه به هیچ وجه اجازه حمله هوایی ایران به بغداد را نخواهد داد تبلیغ بسیار می‌کرد، به هند پیشنهاد برگزاری اجلاس سران را در دهلی نمود ولی درصدد برآمد که حداقل اجلاس وزرای خارجه جنبش عدم تعهد برای تهیه دستور جلسه سران را همچنان در بغداد برگزار نماید.

خبرنگاران از گوشه و کنار جهان برای تهیه خبر از اجلاس وارد بغداد شده و در هتل الرشید بغداد که برای برگزاری کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو عدم تعهد در نظر گرفته بود جمع شده بودند و عراق با دعوت خبرنگاران از سراسر جهان می‌خواست ثابت کند که بغداد جای امنی برای برگزاری اجلاس سران است و ایران توانایی به خطر انداختن امنیت بغداد را ندارد و به این ترتیب با ارائه توانمندیهای نظامی عراق، اعتبار سیاسی خود را در انظار جهانیان به معرض نمایش بگذارد. اما ایران کماکان برای بی‌اعتبار کردن این ادعای عراق و ناامن کردن بغداد در تلاش بوده تا اینکه در تاریخ ۶۱/۴/۳۰ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با یک طرح‌ریزی دقیق به ۲ فروند هواپیمای شکاری بمب‌افکن از نوع فانتوم اف-۴ مأموریت داد که از حلقه‌های بسیار مستحکم پدافند هوایی بغداد عبور کرده و پایگاه هوایی «الرشید» و پالایشگاه نفت «الدوره» را در این شهر هدف قرار دهند.

هواپیماهای یادشده با شجاعت و بسیار ماهرانه توانستند از حلقه دفاعی بغداد عبور کرده و اهداف خود را مورد اصابت قرار دهند ولی در آسمان بغداد هر دو فروند هدف

موشکهای دفاع هوایی عراق قرار گرفته و یکی از آنها سرنگون گردید. هواپیمای دوم درحالی که موتور آن آتش گرفته و خلبان ناوبر آن از هواپیما بیرون پریده بود در مقابل دیدگان حیرت‌زده خبرنگاران به هتل الرشید بغداد اصابت کرد که همین امر سبب گردید بطور قطعی محل تشکیل اجلاس به دهلی‌نو تغییر یابد و این یک پیروزی بسیار بزرگ سیاسی برای ایران و توانمندی نظامی و اراده رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بود.

در اواخر سال دوم جنگ به موازات تلاش برای آزادسازی مناطق باقیمانده در اشغال عراق (حدود ۳۰۰۰ کیلومترمربع) و بازپس‌گیری شهرهای سومار، مهران، نفت‌شهر و برخی از ارتفاعات مرزی، دنبال‌کردن دشمن در داخل خاک خود به منظور کسب امتیاز و تنبیه متجاوز و ارائه قدرتمندی ایران در منطقه در دستور کار قوای خودی قرار گرفت که در واقع راهبرد عملیاتی ایران را وارد مرحله جدیدی می‌کرد.

این راهبرد با عملیات رمضان و در تیرماه سال دوم جنگ در منطقه شرق بصره به اجرا درآمد که نتیجه آن توأم با موفقیت موردنظر نبود.

عدم موفقیت عملیات رمضان به اختلاف‌نظر بین پاره‌ای از مسئولین سیاسی و فرماندهان نظامی کشور که در زمینه ادامه جنگ پس از عملیات بیت‌المقدس، بوجود آمده بود اضافه کرد. پس از عملیات بیت‌المقدس گروهی از سیاست‌مردان فقط برای کسب یک پیروزی بزرگ نظامی آنهم به منظور داشتن امتیاز سیاسی نسبت به دشمن و احقاق حقوق مورد نظر ایران با ادامه جنگ موافق بودند و فرماندهان بلندپایه ارتش و سپاه با هدف کسب پیروزی مطلق نظامی و انهدام ماشین جنگی عراق به ادامه جنگ می‌اندیشیدند، معدودی از کارشناسان نظامی نیز پس از عملیات بیت‌المقدس معتقد بودند که پس از آزادسازی خرمشهر زمان و وضعیت برای خاتمه جنگ و پذیرش آتش‌بس مناسب است.

سیر جنگ از سال سوم تا ششم

الف - سال سوم جنگ (مهرماه ۶۱ - مهرماه ۶۲)

اکثر عملیات در سال سوم جنگ در مناطقی فراتر از مرزها اجرا شد که از اینها عملیات مسلم بن عقیل (۶۱/۷/۹) در منطقه سومار بود که با موفقیت انجام و به آزادسازی مناطق اشغالی در این منطقه منجر شد.

عملیات بعدی به نام محرم (۶۱/۸/۱۰) در منطقه عمومی حمیرین و غرب رودخانه دوبرج انجام شد که با موفقیت نسبی توأم بود. تلفات و ضایعاتی را به ماشین جنگی عراق وارد و بخش‌هایی از مناطق اشغالی آزاد و حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع از مناطق مرزی عراق در این ناحیه به تصرف نیروهای خودی در آمد.

به طور کلی در سال سوم جمعاً ۶ عملیات علیه دشمن اجرا شد که دارای موفقیت‌های نسبی بودند.

در مهرماه ۱۳۶۱ و پس از اجرای عملیات موفقیت‌آمیز مسلم‌بن عقیل در منطقه سومار و آزادسازی بخش‌های اشغالی در این ناحیه، شورای امنیت قطعنامه دیگری را با شماره ۵۲۲ در ۱۳۶۱/۷/۲۱ صادر نمود.

قطعنامه ۵۲۲ نیز همانند دو قطعنامه قبلی بدون اینکه به مسبب جنگ و متجاوز اشاره کند، همچنان از تجاوز عراق تحت عنوان وضعیت میان عراق و ایران صحبت نموده و از به خطرافتادن صلح و امنیت بین‌المللی ابراز نگرانی کرده بودند.

متعاقب رد این قطعنامه از سوی ایران، عراق حملات هوایی را علیه شهرها و مناطق مسکونی ایران شدت داد و حمله هوایی و موشکی به کشتیهای تجاری و نفت‌کشها را در خلیج فارس آغاز کرد.

گفتنی است در این معرکه، دولت فرانسه هواپیماهای موسوم به سوپراتاندارد را در اختیار عراق گذارد. این هواپیماها مجهز به موشک ضدکشتی اگزوست بودند که برای حمله به نفت‌کشها و هدفهای دریایی مورد استفاده قرار گرفتند.

در پایان سال ۱۳۶۱ آمریکا عراق را از لیست کشورهای حامی تروریسم خارج کرده و اعتباری به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار ظاهراً برای خرید غله در اختیار آن کشور قرار داد. در

۱۳۶۱/۶/۱۷ مشاور امنیت ملی ریگان رییس‌جمهور وقت آمریکا، حمایت این کشور را از سیاستهای عراق در جنگ اعلام کرد.

در این مرحله جدید از جنگ، شوروی که ظاهراً به عنوان بیطرفی پس از تهاجم عراق به ایران، ارسال سلاح را به این کشور قطع کرده بود با بهبود مناسبات، مجدداً ارسال سلاح به عراق را از سر گرفت و حداقل ۲۵۰ دستگاه تانک پیشرفته تی - ۷۲ را به عراق تحویل داد و علاوه بر آن تعدادی هواپیمای میگ ۲۵ و بالگردهای توپدار نیز به عراق ارسال نمود. در مجموع با اقداماتی که رژیم عراق پس از عملیات رمضان جهت تقویت بنیه دفاعی خود انجام داد چنین به نظر می‌رسید که موقعیت سیاسی صدام حسین نیز تحکیم شده است. در سال سوم جنگ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ضمناً تلاش می‌کردند که با اجرای عملیات آفندی محدود در جبهه‌های میانی و شمالی، به دشمن ضرباتی وارد آورند. اگرچه عراق موقعیت دفاعی خود را با مهار تهاجمات پی در پی ایران تثبیت کرد، لیکن همواره نگرانی احتمال درهم شکستن خطوط دفاعی عراق برای آن کشور و حامیان منطقه‌ای و جهانی آن وجود داشت که این باور نقطه ثقل نگرشها و سیاستهای حمایت‌آمیز از عراق و تشدید فشار بر ایران بود.

در هر صورت عدم گشایش بن‌بست جنگ به سود ایران به علت عدم دستیابی به یک پیروزی قطعی و کسب یک امتیاز بزرگ را می‌توان ارزیابی کلی جنگ در سال سوم محسوب نمود.

ب - سال چهارم جنگ (مهرماه ۱۳۶۲ - مهرماه ۱۳۶۳)

کاهش توان رزمی ایران به علت تحریمهای نظامی و عدم دسترسی به جنگ‌افزارها و قطعات یدکی موردنیاز و متقابلاً، افزایش بنیه دفاعی عراق به علت کمکهای بی‌دریغ سیاسی، اقتصادی، مالی و تجهیزاتی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ماهیت جنگ را از حالت تهاجمی به فرسایشی باعث گردید که با راهبرد عملیاتی ایران نمی‌توانست همسو باشد، لذا در سال چهارم تلاش گردید با تغییر منطقه عملیات از خشکی به آب با ویژگی‌های منطقه باتلاقی هورالعظیم، امکان غافلگیری دشمن فراهم گردد. به همین خاطر عملیات خیبر در

۱۳۶۲/۱۲/۳ در منطقه هورالهوریزه آغاز شد که هدف آن تصرف منطقه شمال بصره و قطع جاده العماره - بصره بود.

عملیات خیبر بسیار حائز اهمیت بود زیرا روند جنگ به سوی فرسایشی سیر می‌کرد و اگر قوای نظامی ایران می‌توانست در شمال منطقه بصره حضور یافته و ارتباط استانهای العماره و بصره را قطع نماید پیروزی نظامی بزرگی محسوب می‌گردید. اما نتیجه عملیات چیزی غیر از آن بود که طرح‌ریزی شده بود و فقط بخش کمی از اهداف عملیات خیبر تأمین شد و آن هم تصرف جزایر موسوم به مجنون در هور بود که گفته می‌شد دارای حوزه‌های نفتی است.

در این عملیات عراق به دلیل نگرانی از نتایج احتمالی آن برای نخستین بار از نوعی سلاح شیمیایی با گاز خردل در سطح وسیعی استفاده کرد اگرچه قبلاً هم عراق در منطقه حاج‌عمران البته بصورت خیلی محدودی از سلاح شیمیایی استفاده کرده بود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در واکنش به این اقدام عراق با صدور بیانیه‌ای در فروردین‌ماه ۱۳۶۳ استفاده از سلاحهای شیمیایی را محکوم کرد بدون آنکه از کشور عراق به عنوان به کاربرنده این سلاح نام برده باشد.

به کارگیری سلاحهای شیمیایی این مسئله را روشن می‌کرد که عراق برای مقابله با تهاجمات گسترده و پی در پی ایران، راهبرد جدیدی را مبتنی بر تولید و استفاده از سلاحهای شیمیایی با کمک کشورهای اروپایی به ویژه آلمان برگزیده است.

در سال چهارم، جنگ نفت‌کشها و حمله هوایی به پایانه‌های نفتی ایران بخصوص در جزیره خارک شدت گرفت و عراق امیدوار بود با قطع درآمدهای نفتی، جمهوری اسلامی را از ادامه حمله به عراق منصرف کند.

در خردادماه ۱۳۶۳ شورای امنیت قطعنامه شماره ۵۵۲ خود را صادر نمود و طی آن از طرفین درخواست نمود که حمله به مناطق مسکونی متوقف شود که پاسخ هر دو دولت به این درخواست مثبت بود؛ اگرچه عراق اعلام داشت مشروط بر آن که ایران نیروهای نظامی خود را در مناطق مسکونی تمرکز ندهد.

پ - سال پنجم جنگ

(مهرماه ۱۳۶۳ - مهرماه ۱۳۶۴)

وضعیت کلی جنگ در سالهای سوم و چهارم نشان می‌داد که علی‌رغم تلاش قوای خودی برای انجام یک حمله سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده، جنگ کماکان حالت فرسایشی خود را حفظ کرده است.

وضعیت نظامی ایران و عراق در پنجمین سال جنگ به نحوی آشکار بر راهبرد دو کشور سایه انداخته بود. عراق علی‌رغم دریافت تجهیزات از شرق و غرب و کسب حمایت‌های سیاسی و مادی و اقتصادی منطقه‌ای فاقد راهبرد مشخص بود. متقابلاً مهم‌ترین ضعف عمده ایران کمبود تجهیزات و قطعات یدکی و مشکلات اقتصادی کشور و انزوای سیاسی و فشارهای ناشی از آن بود.

عراق ضمن حفظ مواضع دفاعی خود، تلاش می‌کرد از طرق بین‌المللی بر ایران فشار آورد تا بتواند شرایط خود را بر ایران تحمیل نماید و برای متقاعدساختن جامعه بین‌المللی تحمیل فشار سیاسی و اقتصادی به ایران به دنبال گسترش دامنه جنگ بود و به همین دلیل جنگ نفت‌کشها را در خلیج‌فارس راه انداخته و به بمباران و موشک‌باران شهرها پرداخته بود. عنصر اصلی راهبرد ایران مقاومت در برابر فشارها و تأکید بر خواسته‌های خود و ادامه تهاجم مکرر به نیروهای عراق و سیاست مقابله به مثل در برابر حملات عراق به نفت‌کشها و جنگ شهرها بود.

بلوک غرب در حمایت از عراق برای مقابله با فشار ایران، تلاش می‌کرد به عراق نزدیک شود. علاوه بر آن ابرقدرت شرق نیز می‌کوشید از وضعیت موجود سود جوید و راه بازگشت ایران به اردوگاه غرب را کاملاً مسدود نماید. شوروی سابق از یک طرف با تقویت ارتش عراق به ویژه بخش نیروی هوایی، این کشور را قادر می‌ساخت که با سقف پروازی بلندتر از سامانه پدافند هوایی ایران، به سادگی حتی در آسمان تهران حضور یابد و درعین حال آنها (شوروی سابق) به لیبی اجازه دادند که تعدادی معدودی از موشکهای دوربرد اسکاد را در اختیار ایران قرار دهد.

ادامه مخالفت ایران با خواسته روسها مبنی بر عدم حمایت ایران از مجاهدین افغانی در مقابل اشغالگران روس، سبب گردیده بود که روسها بیشتر جانب عراق را داشته باشند.

ایران با توجه به گسترش دامنه مخاصمه و تشدید جنگ نفت‌کشها، ادامه بمباران شهرها و استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی، همچنان به مقاومت و حملات تهاجمی خود در مقابل عراق ادامه داده و به عناصر درون نظام اجازه داد که راهکار سیاسی را به عنوان یکی از راه‌حلها تعقیب کنند و لذا پاره‌ای تحرکات و فعالیتهای سیاسی از قبیل دید و بازدیدهای دیپلماتیک در سیاست خارجی ایران آغاز شد.

در اسفندماه پنجمین سال جنگ قوای مسلح جمهوری اسلامی ایران عملیات بزرگ تهاجمی بدر را در منطقه هورالعظیم و با هدف تهدید بصره اجرا کرد.

عملیات بدر در واقع همان طرح تکامل‌یافته عملیات خیبر بود که علیرغم شکسته‌شدن خطوط دفاعی عراقی‌ها و با وجود ایثارگریهای حماسه‌ساز رزمندگان جمهوری اسلامی ایران، برتری آتش توپخانه و فشار هواپیماهای عراقی همراه با بکارگیری گازهای شیمیایی سبب گردید که نیروهای خودی نتوانند مناطق متصرفی در شمال‌شرق بصره و شرق رودخانه دجله را حفظ کرده و ناگزیر به مواضع اولیه مراجعت کردند.

در عملیات بدر عراق از سلاحهای شیمیایی استفاده وسیعی کرد و ابعاد گسترده ناشی از این امر، به تدریج افکار عمومی محافل جهانی را جلب کرده و دبیرکل سازمان ملل متحد استفاده از سلاحهای شیمیایی را محکوم کرد و همچنین شورای امنیت طی بیانیه‌ای کاربرد این نوع سلاح از سوی عراق را محکوم ساخت که با اعتراض عراق مواجه گردید.

در پایان سال پنجم جنگ می‌توان گفت که نوعی توازن قدرت بین ایران و عراق برقرار شده بود که مانع می‌شد جنگ به سرنوشت قطعی خود منتهی گردیده و در عوض بازهم حالت فرسایشی داشته باشد. اگرچه عراق از کمکهای تسلیحاتی شرق و غرب برخوردار بود اما متقابلاً نیروهای ایران با استفاده از روحیه و انگیزه بالا، ضعفها و کاستیهای خود را جبران می‌نمودند که نهایتاً به نوعی توازن قوا می‌انجامید.

در اسفندماه ۱۳۶۳ دبیرکل سازمان ملل (خاویر پرز دوکوتیار) یک طرح هشت‌ماده‌ای به دولتهای ایران و عراق جهت اظهارنظر ارائه کرد که طی آن از طرفین خواسته شده بود به صلح علاقه‌مندی نشان داده، آتش‌بس را پذیرفته، از کاربرد سلاحهای کشتار جمعی خودداری

نموده، حمله علیه هواپیماهای غیرنظامی و کشتیهای تجاری را متوقف و آماده مبادله اسرای جنگی باشند.

از نظر دولت ایران نکات مثبتی در این طرح وجود داشت اما جمهوری اسلامی بر این باور بود که مواضع شورای امنیت از آغاز جنگ به بعد هیچ وقت نسبت به ایران بی طرفانه و عادلانه نبوده است اما در پاسخ به این طرح علاقه مندی خود را به صلح اعلام داشت. نهایتاً در سیر حوادث و تحولات، طرح هشت ماده‌ای دبیرکل سازمان ملل متحد نیز راه به جایی نبرد. در اواسط مهرماه ۱۳۶۳ (اکتبر ۱۹۸۵) روابط رسمی سیاسی آمریکا و عراق مجدداً برقرار گردید و این امر نشان می‌داد که آمریکا هرچه بیشتر به عراق نزدیک شده است.

ت - سال ششم جنگ (مهرماه ۱۳۶۴ - مهرماه ۱۳۶۵)

عراق که حفظ موقعیت دفاعی خود را در برابر تهاجمات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در چهار سال اخیر جنگ ناشی از برتری تسلیحاتی و اطلاعاتی ارزیابی می‌کرد بیش از گذشته در مورد خرید سلاح و تجهیزات و فناوری دفاعی فعالیت می‌کرد.

حامیان عراق نیز از دو اردوگاه شرق و غرب، بر پایه همین ملاحظه، همچنان سیل سلاح و تجهیزات را به سوی عراق سرازیر کرده بودند و حمایت سیاسی و نظامی جهان از عراق روز به روز افزایش می‌یافت. کمکهای اطلاعاتی آمریکا به عراق، تسهیل در انتقال فناوری تسلیحاتی و نیز حمایت مالی بعضی از کشورهای منطقه و فرمانطقه‌ای ارتش عراق را به رغم آسیبهای فراوانی که متحمل می‌شد، تقویت می‌کرد و در نتیجه این وضعیت، رزمندگان نیروهای مسلح ایران به علت برتری آتش توپخانه، قوای زرهی و قدرت هوایی ارتش عراق با مشکلات مواجه شده و این امر مانع از تثبیت و نگهداری مواضع متصرفی می‌گردید و همچنین خریدهای ناچیز تجهیزاتی که از دلان بین‌المللی صورت می‌گرفت و غالباً شامل تجهیزات سبک و یا قطعات یدکی بود به هیچ وجه تکفوی نیازهای روزافزون را نمی‌کرد و نیز خرید پاره‌ای تجهیزات که از کره شمالی، چین و اتریش صورت می‌گرفت به علت ضعف فناوری و تعداد اندک، دردی را دوا نمی‌کرد و لذا در مقابل ارتش عراق، نیروهای مسلح خودی از لحاظ تجهیزاتی روز به روز ضعیف‌تر می‌شدند.

در این زمان، فرانسه، انگلیس، برزیل و تعدادی از کشورهای اروپایی شرقی نیز جزو فروشندگان و ارسال‌کنندگان بزرگ تسلیحاتی به عراق درآمده بودند.

در سال ششم جنگ، عملیات بزرگ آفندی موسوم به والفجر ۸ در اواخر بهمن‌ماه ۱۳۶۴ برای تصرف بندر فاو عراق (تقریباً در دهانه اروندرود) با موفقیت اجرا شد. اما هدف اصلی و بعدی این عملیات که پیشروی بسوی بصره از سمت جنوب بود به علت مقاومت سرسختانه عراق مقدور نگردید. فتح فاو آثار و نتایج برجسته و قابل توجهی به دنبال داشت زیرا نخستین بار پس از فتح خرمشهر، منطقه متصرفی در یک عملیات بزرگ تثبیت شده و نگهداری آن مقدور گردیده بود. این مسئله به منزله ناتوانی عراق در دفاع و متقابلاً توانمندی نیروهای خودی برای تهاجم ارزیابی گردید.

ارتش عراق پس از ۷۵ روز تلاش آفندی و ناامیدی از بازپس‌گیری فاو، به دلیل نگرانی از آسیب‌پذیری مواضع دفاعی و استحکامات خود در مقابل تهاجمات غافلگیرانه و شهادت‌طلبانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به نوعی درصدد تجدیدنظر در راهبرد خود و تغییر وضعیت از موقعیت دفاعی به تهاجمی برآمد که این راهبرد به «دفاع متحرک» موسوم شد.

در راستای این راهبرد، دشمن یک سلسله تهاجماتی را در صحنه‌های عملیاتی شمال‌غرب و غرب سازمان داد که اولین آنها در جبهه شمالی و در منطقه عملیاتی والفجر ۹ (منطقه چوارته در حوالی سلیمانیه عراق) در اسفندماه ۱۳۶۴ و آخرین آنها تصرف مجدد شهر مهران در استان ایلام در اواخر اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ بود.

پس از تهاجم عراق به مهران، هر دو اردوی خودی و دشمن به فرصتی برای آمادگی مجدد نیاز داشتند. عملیات موفقیت‌آمیز قوای خودی برای بازپس‌گیری مهران در مردادماه ۱۳۶۵ (کربلا ۱) پایانی بود بر راهبرد دفاع متحرک عراق و به این ترتیب بار دیگر ارتش عراق در لاک دفاعی فرو رفت و در پشت خاکریزها و دژهای خویش در انتظار تهاجمات جدید ایران نشست.

عراق در زمان اجرای راهبرد جدید دفاع متحرک خود که حدود دوماه به درازا کشیده بود جمعاً یازده حرکت تهاجمی در مناطق شمالی و میانی و جنوبی جبهه جنگ انجام داد که علیرغم پاره‌ای موفقیتها نتایج چندان درخشانی را نتوانست کسب نماید.

در ششمین سال جنگ علاوه بر عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) جمعاً ۷ عملیات دیگر عمدتاً در جبهه‌های میانی و شمالی به عمل آمد که می‌توان گفت به استثنای عملیات فاو، سایر عملیات‌ها همچنان جنبه فرسایشی داشتند.

عملیات فتح بندر فاو عراق، یکی از مهمترین عملیات‌های جنگی ایران بود و آثار نظامی، سیاسی و روانی مهمی بر عراق، منطقه و حتی معادلات جهانی در قبال جنگ ایران و عراق داشت. زیرا با این عملیات، ارتباط دریایی مستقیم عراق با خلیج فارس قطع شد و قوای ایران به بصره و مرز عراق با کویت نزدیک شدند.

اثر این عملیات چنان بود که چند روز پس از آن شورای امنیت بنابه درخواست عراق و سایر اعضای گروه اتحادیه عرب (اردن، تونس، مراکش، کویت، عربستان سعودی و یمن شمالی) تشکیل جلسه داد. جلسات شورا نزدیک به دو هفته طول کشید و عده‌ای از اعضای اتحادیه عرب و از جمله دبیرکل اتحادیه در سخنرانیهای خود، ایران را متجاوز خواندند، ایران در بحثهای شورا شرکت نکرد ولی نظریات خود را بطور غیرمستقیم از طریق دبیرکل سازمان ملل متحد مطرح کرد.

به هر صورت شورای امنیت در اوایل اسفندماه ۱۳۶۴ قطعنامه ۵۸۲ خود را به اتفاق آرا صادر کرد که در واقع همان طرح پیشنهادی گروه اتحادیه عرب بود.

در تحلیل این قطعنامه که با فاصله یک سال و ۸ ماه از قطعنامه قبلی (۵۵۲) صادر شده بود می‌توان گفت که مانند قطعنامه‌های قبلی مسئله تجاوز و معرفی مسبب شروع جنگ در اینجا نیز به فراموشی سپرده شده و فقط طولانی‌شدن جنگ موجب نگرانی اعلام گردیده بود. عراق اعلام داشت چنانچه دولت ایران قطعنامه ۵۸۲ را رسماً بدون قید و شرط قبول کند عراق آماده اجرای آن است.

جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود که آن قسمت از قطعنامه که به کل موضوع جنگ و خاتمه خصومتها مربوط می‌شود ناقص، بی‌اعتبار و غیرقابل اجرا است، و تا زمانی که شورا

قادر نباشد به رغم نفوذ برخی از اعضای دائم که بر اتخاذ مواضع یک‌طرفه اصرار می‌ورزند مواضع عادلانه و مبتنی بر مسئولیتها و وظایف خود را اعمال نماید، مسئولیت ادامه جنگ بر عهده شورا است و اینکه چرا شورا عراق را در حمله به خاک ایران محکوم نکرده است؟ به این ترتیب این قطعنامه نیز بی‌اثر ماند.

سیر جنگ در سال هفتم (مهرماه ۱۳۶۵ - مهرماه ۱۳۶۶)

پس از فتح فاو و احساس تغییر توازن در جنگ به نفع ایران و آسیب‌پذیری خطوط دفاعی دشمن در مقابل تهاجم قوای خودی، طرح‌ریزی برای اجرای یک عملیات بزرگ با امید به یکسره‌کردن کار جنگ آغاز شد.

برای این عملیات جدید، منطقه ابوالخصیب در کرانه غربی اروندرود و منطقه عمومی جنوب بصره انتخاب گردید تا اولاً شبه‌جزیره فاو بطور کامل تصرف شده و راه دریایی عراق از خورعبدالله مسدود گردد و ثانیاً بصره از جنوب به محاصره درآید.

کمبود نیروی موردنیاز و کاستی تجهیزات و ضرورت تأمل تا بسیج تازه‌ای از نیروهای مردمی برای تأمین نیروی کافی و علل دیگر از جمله عواملی بودند تا اجرای عملیات به تأخیر افتد.

به هر حال عملیات در ابوالخصیب که پیش‌بینی می‌شد سرنوشت جنگ را تعیین کند و به همین علت از قبل، والفجر ۱۰ نام گرفته بود در ۳/۱۰/۶۵ به مرحله اجرا درآمد، اما به علت هوشیاری دشمن و احتمالاً لو رفتن عملیات با واکنش شدید و حساب‌شده دشمن مواجه گردید که ادامه عملیات متوقف شده و به کربلای ۴ تغییر نام یافت. بلافاصله پس از آن نیروی خودی با شناسایی نقاط ضعف دشمن، ظرف ۱۳ روز بعد عملیات بزرگ کربلای ۵ را طراحی و آماده اجرا کرد. در این عملیات نیروی خودی با حمله از شمال به جنوب، توانست پهلوی دشمن را شکافته و آرایش آن را در هم بریزد. این عملیات که در تاریخ ۱۹/۱۰/۶۵ و با غافلگیری مطلق دشمن آغاز شد، ۲۰ روز بطول انجامید و خسارات و تلفات سنگینی بر عراق وارد نمود، اما قوای خودی به علت فرسودگی و کمبود نیرو و تجهیزات نتوانست به هدف اصلی خود یعنی بصره دست یابد.

به هر حال شکستن خطوط دفاعی عراق در شرق بصره و عبور رزمندگان ایرانی از مواضع مستحکم پدافندی دشمن تحسین کارشناسان نظامی جهان را برانگیخت.

تنها ۲ روز پس از آغاز عملیات کربلای ۵، یعنی از تاریخ ۶۵/۱۰/۲۱ سومین مرحله از جنگ شهرها با بمباران سوسنگرد آغاز شد و به مدت ۴۲ روز ادامه یافت. در این مرحله که ۶۶ شهر کشور هدف بمباران هوایی و حملات موشکی دشمن قرار گرفت، مجموعاً ۳۰۵۰ نفر شهید و حدود یازده هزار نفر مجروح شدند.

در اولین دور از جنگ شهرها که از ۶۳/۱۲/۱۳ پس از آغاز عملیات بدر شروع و به مدت ۳۴ روز ادامه یافت، ۱۲۲۷ نفر شهید و حدود ۴۵۰۰ نفر مجروح شدند. دومین دور از جنگ شهرها از ۶۴/۳/۵ آغاز و ۱۹ روز ادامه یافت و در این مرحله ۵۷۰ تن شهید و حدود ۱۳۰۰ نفر مجروح شدند.

البته عراق قبل از این به کرات شهرهای اهواز، دزفول، شوش، آبادان، سوسنگرد، کرمانشاه و... را مورد حملات موشکی، توپخانه و هواپیما قرار داده بود لیکن حمله هوایی عراق به تهران در اسفندماه ۱۳۶۳ و آغاز عملیات مقابله به مثل ایران موجب گردید که مجموعه اقدامات ایران و عراق در ۳ مرحله فوق‌الذکر به جنگ شهرها مشهور شود. عراق اساساً از حمله به شهرها و مناطق مسکونی دو هدف را دنبال می‌کرد:

جبران شکست نظامی در جبهه‌های نبرد؛

فشار روحی و روانی به مردم ایران

بنابراین هرگونه ازسرگیری حملات هوایی به شهرها و یا تشدید و گسترش آن، نشاندهنده وضعیت نامطلوب نظامی عراق در جبهه‌های نبرد و تلاش برای بهبود آن تلقی می‌شد.

تداوم جنگ شهرها نتیجه موردنظر عراق را در پی نداشت زیرا عملیات مقابله به مثل ایران، سبب می‌گردید که عراق به ناچار جنگ شهرها را متوقف نماید.

از دیگر موضوعات مهم در سال هفتم جنگ، تغییر جبهه اصلی از جنوب به شمال در فروردین‌ماه ۱۳۶۷ بود، زیرا کلیه محورهای وصولی به سمت بصره که می‌توانست مورد استفاده قوای ایران باشد با سد موانع بسیار مستحکم و مواضع پدافندی قوی مسدود و تقریباً

غیرقابل نفوذ شده بود، و دیگر آنکه سلطه ضعیف ارتش عراق بر کردستان عراق و قدرت نیروهای کرد معارض عراقی که با ایران همکاری می‌کردند سبب تسهیل عملیات نیروی ایران در شمال عراق به نظر می‌رسیدند مضافاً بر اینکه شهر کرکوک که بعد از بغداد و بصره سومین شهر بزرگ و با اهمیت عراق بود می‌توانست برای نیروهای ایران قابل وصول باشد. در هفتمین سال جنگ قوای خودی مجموعاً ۱۶ عملیات آفندی در سراسر جبهه‌ها علیه دشمن انجام دادند و حدود ۲۷ مورد عملیات نامنظم و چریکی از نوع کمین، دستبرد و خرابکاری به اجرا درآمد که در مجموع این عملیات، تلفات سنگینی بر نیروی انسانی، و ضایعات و خسارات قابل توجهی بر تجهیزات دشمن وارد شد.

تحركات سیاسی در سال هفتم جنگ

در هفتمین سال جنگ و درحالی که ضرورت دستیابی سریع‌تر به یک پیروزی قاطع و سرنوشت‌ساز، برای خاتمه دادن به جنگ، فعالیت‌های همه‌جانبه‌ای را در ابعاد سیاسی و نظامی، گسترش می‌داد، افشای ماجرای مک‌فارلین در ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۶۵ کلیه تحولات سیاسی و نظامی جنگ را تحت تأثیر قرار داد و اوضاع را بیش از پیش برای ایران سخت و دشوار کرد. زمینه‌های شکل‌گیری مذاکرات پنهانی مقامات آمریکایی با پاره‌ای عناصر واسطه ایرانی با مبادله قطعات یدکی نظامی به ایران در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان از ۱۳۶۴ آغاز شد. ناتوانی آمریکاییها به رغم تلاشهای سوریه برای حل معضل گروگانگیری در لبنان و هواپیمای ربوده‌شده شرکت هواپیمایی T.W.A در خردادماه ۱۳۶۴ و متقابلاً میانجیگری آقای هاشمی رفسنجانی در این قضایا، توجه آمریکا را مجدداً به ایران معطوف ساخت؛ اگرچه عوامل دیگری هم در این زمینه موثر بودند.

در ۴ خردادماه ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) یک هیئت ۶ نفره آمریکایی به ریاست مک‌فارلین مشاور امنیت ملی رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به منظور مذاکره با مقامات ایران با هواپیما وارد تهران شدند و مذاکرات خود را با عناصر واسطه ایرانی آغاز کردند و طی چهار روز اقامت در تهران و هفت دور مذاکره و گفت و گو به دلیل عدم حصول نتیجه و عدم حضور مقامات رسمی و بلندپایه ایرانی در این مذاکرات، هیئت مزبور در وضعیتی نامناسب

مجبور به مراجعت گردید، ولی افشای این روابط که ۶ ماه بعد و در آبان‌ماه ۱۳۶۵ صورت گرفت به نحو آشکاری بر روند تحولات جنگ تأثیر گذاشت و بازتاب بسیار نامطلوبی برای سیاست خارجی آمریکا بوجود آورده و «ریگان» را با مشکلات فراوانی روبرو ساخت و در نتیجه، بخشی از تلاش آمریکا برای خروج از این وضعیت و کسب اعتماد مجدد متحدین خود در منطقه و تشدید فشار به ایران و افزایش کمک به عراق بود و لذا اطلاعات ذی‌قیمتی در مورد ایران بخصوص وضعیت نظامی آن را در اختیار عراق قرار داد. ماجرای مکه‌فارلین در آبان‌ماه ۱۳۶۵ به دستور امام (ره) و توسط آقای هاشمی رفسنجانی رسماً افشا گردید.

در سال هفتم جنگ، خط‌مشی راهبردی عراق، برای فشار هرچه بیشتر قطع صدور نفت ایران بود و به این لحاظ حملات هوایی عراق علیه پایانه‌های نفتی و نفت‌کشهای حامل نفت صادراتی ایران تشدید گردید و صدور نفت ایران را با اشکال مواجه شد و علاوه بر آن قیمت هر بشکه نفت به کمتر از ۱۰ دلار کاهش یافت و به این ترتیب وضعیت اقتصادی ایران رو به وخامت بیشتری گذاشت و به دلیل کمبود شدید ذخایر ارزی واردات کشور دچار مشکل گردید و اقشار مستضعف و میانی جامعه با سختیهای روزافزونی مواجه شدند.

از دیگر رخدادهای مهم در بعد سیاسی جنگ در سال هفتم صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است.

دو ماه پس از عملیات کربلای ۴، ۵ و ۶ در اسفندماه ۱۳۶۵ تلاشهای شورای امنیت برای تهیه و تنظیم قطعنامه‌ای که بتواند خواسته‌های ایران را پوشش دهد آغاز شد که در پایان تیرماه ۱۳۶۶ به صدور قطعنامه معروف ۵۹۸ منجر گردید.

قطعنامه ۵۹۸ به گونه‌ای تنظیم و تهیه شده بود که اگرچه تا حدودی حقوق ایران را تأمین می‌کرد اما در عین حال تقدم و تأخر بندهای آن امکان محکوم کردن عراق را میسر نمی‌ساخت، بنابراین جمهوری اسلامی ایران پذیرش قطعنامه را منوط به اصلاح تقدم و تأخر بندهای آن کرد. عراق اگرچه قطعنامه را پذیرفته بود اما با اصلاح قطعنامه و جابجایی بندهای آن مخالفت کرد و همچنان بحث و گفت و گو بر سر چگونگی اجرای قطعنامه ادامه یافت و ایران آن را نه رد و نه قبول می‌کرد و تلاشهای دیپلماتیک ایران برای تعدیل قطعنامه ۵۹۸ و ممانعت از صدور قطعنامه مجدد علیه ایران معطوف شد.

در نیمه اول ۱۳۶۶ نیروی دریایی آمریکا ظاهراً بعنوان حمایت از کشتیرانی تجارتي بین‌المللی بنا به دعوت کویت، به خلیج فارس وارد شد و تلاش آمریکا برای افزایش تحریم اقتصادی - نظامی ایران نیز شدت گرفت.

شوروی نیز که از مسئله ارتباط پنهانی ایران با آمریکا نگران شده بود از دو جهت درصدد بهره‌برداری برآمد. از یک طرف با نزدیک شدن به عراق کوشید اثبات کند شوروی هم‌پیمان مطمئن‌تری است و از طرف دیگر با تقویت نیروی هوایی عراق و بمباران تهران به مسئولان جمهوری اسلامی تفهیم کند که برای این‌گونه روابط باید غرامت سنگینی را پرداخت نماید.

به این ترتیب هفتمین سال جنگ درحالی پایان یافت که علیرغم تثبیت توازن نظامی به سود نسی ایران، کسب پیروزی بزرگ و سرنوشت‌ساز مورد نظر میسر نگردیده بود و علاوه بر آن، دامنه فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه ایران گسترش یافت و موانع و دشواریهای ادامه جنگ و فایق‌آمدن بر این مشکلات و برخورداری از وضعیت مساعد برای خاتمه‌دادن به جنگ، بیش از پیش خودنمایی می‌کرد.

سیر جنگ در سال هشتم (مهرماه ۱۳۶۶ - شهریورماه ۱۳۶۷)

در نیمه اول سال هشتم جنگ (مهرماه ۱۳۶۶ - اسفندماه ۱۳۶۶) قوای خودی ۴ حمله را علیه دشمن سازمان داد که منجر به تصرف پاره‌ای مناطق مانند شهر ماووت و شهر حلبچه در کردستان عراق (منطقه عمومی سلیمانیه) در ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ گردید. در خلال این حوادث، گفت و گوهای دیپلماتیک بر سر چگونگی اجرای قطعنامه ۵۹۸ و تقدم و تأخر بندهای آن ادامه داشت.

پس از تصرف حلبچه، دور جدید جنگ شهرها علیه ایران آغاز شد و برای اولین بار موشکهای عراقی که برد آنها به کمک تکنسینهای خارجی به ویژه آلمان، آرژانتین و روس افزایش یافته بود به تهران اصابت کرد. آغاز دور جدید جنگ شهرها با بمباران شدید شیمیایی حلبچه توسط رژیم بعثی عراق توأم بود.

در سال هشتم جنگ، فشارهای سیاسی آمریکا و شوروی بر ایران تشدید گردید و اعمال تحریمهای اقتصادی و نظامی بر ایران، ظرفیت و توانایی کشور را در مقابله با عراق هرچه بیشتر تحلیل می‌داد. در عوض عراق با دریافت کمکهای اطلاعاتی از آمریکا و کمکهای تسلیحاتی از شوروی و پاره‌ای از کشورهای غربی نیروهای مسلح خود را تقویت نموده و توازن قدرت نظامی به سود عراق تغییر کرده بود.

در فروردین‌ماه ۶۷ آمریکاییها به دو سکوی حفاری چاه‌نفت ایران در خلیج‌فارس حمله کردند و اندکی پس از آن در ۱۳۶۷/۱/۲۹ دو فروند ناو و یک فروند ناوچه نیروی دریایی ایران در آبهای بندرعباس مورد حمله موشکی آمریکا قرار گرفتند و تلفات و ضایعات سنگینی بر آنها وارد شد.

در ۶۷/۱/۲۸ عراقیها غافلگیرانه و پس از حمله گسترده شیمیایی به خطوط پدافندی ایران در فاو، با سپاهی مجهز (حدود ۱۰ لشکر) به این منطقه یورش آوردند و این شهر سقوط کرد. بدون تردید افزایش توان نظامی عراق که با کمک استخبار جهانی صورت گرفته بود و تغییر راهبرد این کشور از حالت تدافعی به تهاجمی و متقابلاً ضعف توان سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به علت اعمال تحریمهای گسترده و انزوای سیاسی، نقش اساسی را در تغییر توازن نظامی به سود عراق داشت و لذا مهار تهاجمات عراق در مرحله جدید، امری بسیار دشوار بود.

ارتش عراق در تداوم تهاجمات خود در صبح چهارم خردادماه ۱۳۶۷ حمله به منطقه شلمچه در خوزستان را آغاز کرد که منجر به سقوط شلمچه گردید.

در روزهای پایانی خردادماه ۱۳۶۷ منافقین (سازمان مجاهدین خلق) مستقر در خاک عراق به کمک ارتش عراق که آنها را تجهیز کرده و سازمان داده بود به مهران و دهلران حمله کردند.

در تاریخ چهارم خردادماه ۱۳۶۷ تهاجم نیروهای عراقی به جزایر مجنون در هورالعظیم آغاز شد که سقوط این جزایر را در پی داشت و در مورد علل سقوط این مناطق به دست عراقیها می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

الف) توسعه توازن رزمی عراق به نحو چشمگیر؛

ب) عدم توسعه توازن رزمی ایران متناسب با گسترش دامنه جنگ؛

پ) استفاده بی‌پروای عراق از سلاحهای شیمیایی به دلیل برخورداری از حمایت‌های فنی، سیاسی و تبلیغاتی غرب.

در حالی که در مجموع وضعیتی نگران‌کننده در جبهه‌ها (برای نیروهای مسلح و مسئولان نظام) بوجود آمده بود، در ۶۷/۴/۱۲ آمریکاییها یک فروند هواپیمای مسافربری ایران (بر فراز خلیج‌فارس و درحالی که در کریدور بین‌المللی پرواز می‌کرد) را با ۲ فروند موشک که از رزمناو وینسنس شلیک شده بود سرنگون کردند که به شهادت بیش از ۲۹۰ نفر مسافر و خدمه پروازی آن منجر شد و این حادثه می‌توانست با درگیریهای قبلی خلیج‌فارس نشانه‌ای از تشدید تهدیدات و تخاصم آمریکا علیه ایران باشد.

تداوم حملات عراق سبب گردید که مناطقی در محدوده جبهه میانی را به اشغال درآورد. در این مرحله و با برآورد امکان هجوم عراق به جبهه جنوبی، قوای خودی، شهر حلبچه در شمال کردستان عراق را تخلیه کرد.

با توجه به تهدیدات جدید و تشدید فشارهای بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران بخصوص از جانب آمریکا و شوروی و احتمال تداوم هرچه بیشتر تهاجمات عراق، امام خمینی (ره) با یک تصمیم ناگهانی اوضاع را دستخوش تغییر کرد و روز دوشنبه ۱۳۶۷/۴/۲۷ جمهوری اسلامی ایران پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را رسماً اعلام کرد.

سه روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، ارتش عراق تهاجم دیگری را در منطقه جنوب و در شمال خرمشهر سازمان داد به نحوی که خرمشهر در آستانه سقوط مجدد قرار گرفت.

با صدور فرمان امام خمینی مبنی بر حضور هرچه سریع‌تر و هرچه بیشتر نیروهای بسیجی و مردمی در جبهه‌ها و مقابله با تهاجمات جدید رژیم بعثی، جنبش تازه‌ای در جبهه‌ها پدید آمد و نیروهای متجاوز به عقب رانده شدند.

در حالی که آخرین تانک‌های دشمن از منطقه جنوب به طرف مرز عقب زده می‌شدند، تهاجم نظامی سازمان‌یافته منافقین (سازمان مجاهدین خلق که به طور مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی در مبارزه بود و از سوی عراق حمایت می‌گردید) به سوی کرمانشاه آغاز شد. منافقین به صورت یک یگان مجهز موتوریزه با استعدادی بیش از ۵۰۰۰ نفر در وضعیتی که نیروهای مسلح ایران به شدت درگیر تهاجمات جدید عراق در مناطق مختلف شده بود در منطقه شمال دشت ذهاب از مرز عبور کرده، پس از دور زدن گردنه پاتاق خود را به شهر اسلام‌آبادغرب رسانیده و به سوی کرمانشاه ادامه پیشروی دادند. اما در تنگه چهار زیر با مقاومت قوای خودی روبرو شد که پیشروی آنان را سد نموده و از دو سو به آنان حمله کردند؛ یکی از پهلو و عقب، از سمت اسلام‌آبادغرب و یکی از جلو با کاربرد وسیع بالگرد. بدین ترتیب قوای منافقین درهم شکست و تلفات سنگینی بر آنها وارد شد و باقیمانده آنها از راههای کوهستانی فرار کرده و پراکنده شدند. تهاجم منافقین که یک درگیری سه روزه را به وجود آورده بود نهایتاً در ۶/۵/۶۷ با سرکوب کامل نیروهای منافق به پایان رسید.

در سال هشتم جنگ قوای خودی جمعاً ۹ عملیات آفندی در مقیاس بزرگ و کوچک بر علیه نیروهای دشمن در سراسر جبهه‌ها به عمل آورد و متقابلاً در نیمه اول سال ۱۳۶۷ دشمن نیز ۸ اقدام آفندی بزرگ علیه قوای خودی انجام داد که شرح و نتایج آن قبلاً بیان گردید.

در این مرحله بار دیگر حضور گسترده مردم در جبهه‌های جنوب و غرب و تلاشهای نیروهای مسلح به تحرکات جدید دشمن که می‌کوشید با تداوم عملیات تهاجمی خود به امتیازاتی دست یابد پایان داد و در روز ۲۹/۵/۱۳۶۷ آتش‌بس رسمی به وسیله دبیرکل سازمان ملل اعلام شد و اندکی بعد نیروهای ناظر سازمان ملل (یونیمک) در مرز مشترک ایران و عراق مستقر شده و عملاً آتش‌بس بین دو کشور برقرار گردید، و مذاکرات طرفین با نظارت سازمان ملل متحد در سطح وزرای امور خارجه برای برقراری صلح و اجرای قطعنامه ۵۹۸ آغاز گردید. می‌توان گفت که حالت نه صلح و نه جنگ تا زمان سقوط رژیم صدام حسین در ۲۰۰۳ ادامه داشت.

کتاب‌شناسی

هدایتی، عباس؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

هدایتی، عباس؛ تحلیلی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ دفتر حقوقی وزارت خارجه. ولدانی، جعفر؛ ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق؛ گروه نویسندگان؛ ارتش در هشت سال دفاع مقدس، عجم.

سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج. ا. ا. درودیان، محمد؛ سیری در جنگ ایران و عراق؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه. لطف‌زادگان، علیرضا؛ روزشمار جنگ ایران و عراق؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه. بختیاری، مسعود؛ عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر؛ گروه معارف جنگ شهید صیادشیرازی.

رشید، محسن؛ گزارشی کوتاه از جنگ ایران و عراق؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه. درودیان، محمد، نبردهای شرق بصره؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه. عبادالله، هادیان؛ هشت سال دفاع مقدس؛ نیروی زمینی ارتش ج. ا. ا. معین‌وزیری، نصرت‌الله؛ نیروی زمینی و عملیات فتح‌المبین؛ گروه معارف جنگ شهید صیادشیرازی. بختیاری، مسعود؛ عملیات طریق‌القدس؛ گروه معارف جنگ شهید صیادشیرازی. گروه نویسندگان؛ کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در ۸ سال دفاع مقدس؛ مرکز فرهنگی سپاه پاسداران. کاظمی، محسن؛ ناگفته‌های جنگ (خاطرات شهید صیادشیرازی)؛ حوزه هنری بنیاد شهید. معین‌وزیری، نصرت‌الله؛ تجزیه و تحلیل جنگ تحمیلی از دیدگاه اصول جنگ؛ پروژه تحقیقاتی برای دانشکده فرماندهی ستاد ارتش. گزارش کمیسیون تاور. وزارت امور خارجه (به صورت بولتن تهیه شده). درودیان، محمد؛ نقد و بررسی جنگ در چهار جلد؛ مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه پاسداران.

اسدی، هیبت‌اله؛ ارتش در فاو؛ هیئت معارف جنگ شهید سپهد علی صیاد شیرازی. معین‌وزیری، نصرت‌اله؛ تحلیلی بر عملیات خیبر؛ سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ارتش.